



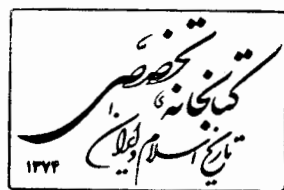
تاریخ
امپراطوری هخامنشی
چهارم زرتشت

نصرت الله بخور تاش

تاریخ امیرا طوری، جافشی پرست



نصرت الله بخوراش



شماره ثبت در کتابخانه ملی

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

این کتاب در يك هزار نسخه در مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی سال كورش بزرگ ،
در تهران ، چاپخانه زهره تلفن ۳۱۶۵۵۹ بچاپ رسیده است

تقدیم به :

ملت ایران

فهرست

<u>شماره</u>	<u>موضوع</u>
۱	پیش گفتار
۱	دین
۷	زن در جامعه باستانی ایران
۲۱	طبقات اجتماعی
۶	حقوق
۷	علوم
۷	هنر
۷	پزشکی
۴	آموزش و پرورش
۲	کارهای دیگر اجتماعی

پیش‌گفتار

آنچه ما بدان سرفرازی میکنیم ، و آنچه مایهٔ پژوهشهای دانشمندان چیره دست را سازمان میدهد ، و آنچه مایه و پایه کتابها و دفترها است ، جنگها و کشورگشائیهای پدران ما نیست . بلکه سرفرازیها و شکوه‌مندیهایی برجستهٔ مادران بیکارهای سخت‌وپی‌گیر و خروشنده‌ای نهفته است که در پهنه گیتی در راه گسترش فرهنگ و پرورش بدنی و فکری انسان انجام داده‌ایم . در دامن فراخ زمان ، در راه سازندگی تاریخ و در طی سده‌های دیرپای دانایان ما چراغ دانش را در این سرزمین روشن نگاه داشتند و اصول انسانی و آدمیت را فروغ و توان دادند و بفلسفه زندگی گسترده‌گی و فراخی بی‌پایان بخشیدند .

در سایهٔ نیزه مردان آریائی و در پناه اندیشه تابناک دانشوران با فروجه ایران ، فرهنگ ایرانی نقش سازندگی و درآمیختن تمدنها را بعلت موقع ویژه جغرافیائی خود بخوبی انجام داد و ره‌آوردی نوپدیدار ساخت که باگذشت زمان پاکیزه‌تر و نژاده‌تر شد و زمانی دراز بجهان روشنی و فروغ ارزانی داشت . ژرفای این فرهنگ و نژادگی تاریخی اش ، توانائی آن را دارد که به دل زودباوران و کسانی

که بشناخت فرهنگ آریائی بر اثر بدآموزیها و «غریز دگیها» دچار گمراهی و خودگم کردگی شده اند، لرزه در اندازد و بخودبازشان آورد. کشورهای نوخاسته و نیز مکتب‌های خلاق الساعه سیاسی با ایده‌ولوژیهای کم‌مایه و لرزان، برای آنکه اندیشه‌های سیاسی و فلسفی خود را نژاده «اصیل» سازند، در جستجو و کاوش پایه‌های تاریخی بومی آیند، تا بر آن بیارامند و لرزش و لنگی خود را بپوشانند. در چنین حالی، گرایش به چنین مکتب‌ها و گریبان دریدن برای آن دوران بینش و خرد نیست؟ و سبب این ره‌گم کردگی «خودناشناسی» دیرینه نمی‌باشد؟!

درسایه این و آن غنودن و لنگان لنگان بارزندگی را کشیدن و سربار جامعه شدن در گذشته میهن ما، از یک هزار سال به آنسوی تر سخت ناپسند بوده و اینک هم سزاوار و شایسته ملتی دورانیش و پیاخاسته نیست.

فرمانروائی بر جهان شناخته شده کهن جز با کار و کوشش و اندیشه‌های آفریننده و بینش ژرف و فرهنگ تابنده امکان نداشته است.

کجا شایسته است مردمی سربلند و پرغرور، گنجینه فرهنگ خود را که در بونه آزمایش زمان گذاخته شده و پیروز و مینوی بیرون آمده، ناآگاه پشت سر گذارند و در تکاپوی شور و عشق «فرهنگ» و «جاودانگی» به «سرابها» روی آورند؟! و آنچه دارند نشناسند و بنا روا از بیگانه بخواهند.

از پیام دلنشین و رسای زرتشت بزرگ تا مدینه فاضله
ابو نصر فارابی فیلسوف و پژوهنده گرانسنگ ایران و تا سرود
دلنواز و شورانگیز سپاهیان دانش دردشت‌ها و کوه‌ها، همه و
همه نشانی از فرهنگ پرارج ما و مهر ما به زندگانی شادی‌بخش
انسانی است .

ملت‌ها تا جنبش دارند زندگی و شکوه دارند. آنگاه که جنبش-
های تنی و فکری از میان مردمی رخت بر بست به پستی و فرومایگی
می‌گرایند .

این جنبش‌ها، تکاپوها، تلاش‌ها و رستاخیزها از کجا سرچشمه
می‌گیرد؟ از توانایی‌های فکری و از فرهنگ ریشه‌دار و پرفروغ .
فرهنگ ایران با تابش خود در تمدن و فرهنگ جهان تأثیر
بسزانهاده و ایران یکی از کشورهایی است که عامل گسترش و پراکندن
فرهنگ و هنر بوده و در این راه رسالت تاریخی خویش را به شایستگی
انجام داده و از این پس نیز باید بنا بر صورت تاریخ و سنت دیرین
نقشه‌ای را پذیرا شود و سهم برجسته‌ای را در تمدن نوین انسانی
داشته باشد .

این فرمان تاریخ است .

و برای انجام این فرمان باید با دستی بگذاشته پرمایه و با
دست دیگر به اکنون و آینده چنگ زد .

اینک که اندکی از بسیار گفته شد، برای آنکه نقش دیرینه فرهنگ
ایران را بازشناسیم باید فرهنگ را به عناصری تجزیه کنیم و نهادهایی
که فرهنگ را می‌سازند باز یابیم؛ و سپس به بینیم نیاکان ما با اندیشه‌های
روشن خویش چه کرده‌اند .

برجسته‌ترین نهادهای فرهنگ: دین، ادبیات، فلسفه، دانش
و هنر، پزشکی، صنعت، آموزش و پرورش و حقوق میباشد، که ما
در این دفتر بکوتاهی به گزارش پاره‌ای از آنها می‌پردازیم؛ تا با
جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که فرصت ارزنده‌ای را برای بازشناسی
ملت ایران فراهم آورده است همگام وهم‌آواز باشیم.

دین

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است
«زرتشت»

دین ایرانیان در دوره هخامنشی، آئین مزدیسنا (Mazdayasna) یعنی دین یکتاپرستی، کیش راستی و آئین بهی بوده است که زردشت^۱ و خشور اندیشمند ایران باستان آن را پی ریزی نموده، و از این روی گاه بنام بنیادگذار خردمندش آئین زردشتی نیز خوانده میشود.

بزرگترین سرفرازی ایرانیان این است که از پرستش بت و بردگی بتخانه آزاد بوده اند، و به پیام بلند زردشت که همواره رساتر و شنیده تر و جاودانه تر باد، آنگاه که گفت تنها يك خدا هست و آن اهورامزدا است، پاسخ دادند.

آئین زردشت، دینی است پاك و اخلاقی و زردشت نخستین رزم آوری است که دین را از جادو و خرافه پرستی آزاد ساخت و آن را به سادگی و راستی و به طبیعت نزدیک تر کرد.

۱ - زردشت پیامبر ایران باستان را، زراتشت، زرتشت، زاردهشت، زردهشت، زارتشت، زرتهشت، زرهشت و زره دشت هم نوشته اند.

زردشت از بند تشریفات و قید و اسارت ها و ترا دادهای سنگین
 گریخت و بی واسطه و بی پرده به ستایش خدا پرداخت^۱ .
 روح پیکار جوئی او با تیرگی و بدی ، آئین آشتی ناپذیر او با
 اهریمنی ها ، انسان غافل و خودبین را متوجه دو قطب مثبت و منفی ،
 یاد و نیروی پیکار جو و متضاد در جهان درون و جهان بیرون کرده است .
 پیام های امید بخش او که لبریز از نشاط زندگانی و شور زنده
 ماندن است ، نوید جهان بهتری را در سایه کوشش و پیکار با تیرگیها
 و اهریمنی ها میدهد . زردشت با روح پیکار جوئی نشان داد که سر آشتی
 و سازش با اهریمنیها و آلودگیها ندارد .

در آئین بهی ، انسان ، جاننداری نیست که بی اراده خود ، در
 پهنه نبرد زندگی سرگردان و آشفته در حرکت باشد ، بلکه انسانی
 است آزاده ، شریف ، مستقل و متفکر که بر پایه راستی و درستی
 «اشاوهریشتا Ashavəhishta» خود باید راه خویش را برگزیند .

با گوشه یاران بهترین سخنان را بشنوید ، با اندیشه روشن
 در آنها بنگرید ، زن و مرد ، باید خود راه خویش را برگزینید^۲ .
 هنگامیکه پروردگار ؛ در روز نخست از خرد خویش نیروی

۱ - ایرانیان نه بت دارند و نه معبد و نه قربانگاه و کسانی که به ساختن
 و پرداختن چنین اعمالی می پردازند ، بنظر آنان بکار ناصوابی دست میزنند ،
 برای اینکه آنان مثل یونانیان بخدایان آدمی شکل اعتقاد ندارند .
 رسم ایرانیان ، این است که پرستش خدا را سر قله کوههای مرتفع بجا
 میآورند . هرودت ، کتاب ۱ بند ۱۳۱

۲ - اوستا ، های ۳۰ گاتاها بند ۲

اندیشه را بمردم داد، و از آن روز که کردار و وجدان و خرد را آفرید؛ خواست که هر کس برابر اندیشه و با رأی درونی خود رفتار کند^۱. از سراسر سرودهای زردشت؛ عشق سوزان او برآستی و تلاش و کوشش او در بهبود زندگانی مردم هویدا است.

وی پیوسته میسرآید: تا مرا آتاب و توانائی هست تعلیم خواهم داد که مردم بسوی راستی بروند.

بدون شك تمدن هخامنشی برپایه آئین زردشت پی ریزی شده و این کیش بهی است که به اخلاق توجه کامل دارد، همواره واقعیت را جستجو میکند و از خیال پرستی که نتیجه گریز از واقعیت میباشد؛ دوری میجوید.

هدف دین زردشت، عبارت است از مجاهده در پاک کردن نفس و بهبود محیط اجتماعی از راه انجام سه اصل: اندیشه نیک؛ گفتار نیک و کردار نیک.

زردشت بحق نخستین مصلحی است که به تبلیغ توحید و عظمت خداوندی پرداخته و به خدای یکتای توانائی که عظمت کبریائیش بیش از خدایان کیش های دیگر است، معتقد میباشد و از پروردگار یکتائی بنام خداوند خرد نام می برد^۲.

در جهان گذشته زردشت با دلیری و شجاعت دست بیک رستاخیز دینی و مقدس زد و از این روی اندیشه و آموزش او پیشرو و پیشتاز بود. آئین مزدیسنا به پیروان خود راه کمال را نشان میدهد و از آنان

۱ - یسنا ۳۱ بند ۱۱

۲ - آ. ایمازو (دیگران) تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محبی،

۱۳۴۷، صفحه ۱۱۳

میخواهد که در ترقی و رسیدن بکمال بکوشند و هر کس با استقلال عقل، راه راستی و کمال را جستجو نماید .

موجودات جهان تحت تأثیر دنیروی متضاده حرکت و سیر خویش روانند. این دنیرو، هم در جهان مادی و هم در جهان معنوی، گرچه باهم مخالفند ولی با یکدیگر همراهند. وجود این دنیرو که خود جمع ضدین است، سبب اصلی جنبش و تغییرات در گیتی است. این هر دنیرو از اهورامزدا است و آفریده او است .

پدید آوردن هم آهنگی میان جهان روحانی و جسمانی از مهمترین تعالیم زردشت است .

نخستین شرط رشد و ترقی اخلاق و روح، آسایش زندگی مادی است .

کمبردینی همانند آئین ایران باستان توجه به تعادل مادی و معنوی در زندگی انسان و ایجاد تحرك و کوشش در جامعه داشته است؛ و خورشور ایران باستان، اخلاق و اعتماد بنفوس را می ستاید، اما باناتوانی و سستی و تنبلی سازش ندارد، گوشه نشینی را بد می شمارد و به کار و کوشش ارزش میدهد .

این يك حقیقت مسلمی است که در عالم دنیروی متضاد همیشه درگیر و دارند که یکی را به اوج نیکبختی و نجات میرسانند و دیگری را بهلاکت میکشانند، ما در مدت زندگی مجبوریم برای کسب سعادت و نجات، علیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم . رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است، زیرا که هیچگونه مصالحه و مسامحه در آن جایز نیست . این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری ترغیب نمود . بطوریکه سرانجام در پرتو راستی و دلاوری بیرق خود را بر کشورهای دوردست کوبیدند

و به نیروی شمشیر خود يك سلطنت وسیع تشکیل دادند و بردنیای آن روز حکومت نمودند .

ایرانیان میخواستند با قوه منش پاك و اعتماد بنفس و استقامت ، جهان را آباد و از نعمت هروثات « کمال » بهره‌مند شوند . ۱ .

زرتشت نجات‌ورهایی کسان را در نیستی آنان نمیداند ، بلکه به پاکی و تربیت جسم و روح و زندگانی جاودان اعتقاد دارد و دستور میدهد که انسان از نعمت‌ها و لذات جهان بهره‌مند گردد .

آمال ایرانیان قدیم کاملاً اخلاقی و اجتماعی بود ، آنها زندگانی را نبرد همین نیکی و بدی میدانستند و کوشش داشتند همیشه در برابر حمله دروغ و زشتی پایدار بمانند و در این زد و خورد فاتح گردند . بعلاوه ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال‌جهان‌مادی کوشید و از آسایش و سعادت‌این جهان بهره‌مند بود . ۲ .

زردشت تنها يك پیامبر نبود ، يك آموزگار زندگی هم بود ، زیرا آئین او طرفدار عمل و زندگی اجتماعی است . مقصود از آفرینش انسان این است که گیتی را با کار و کوشش آباد کند و حکومت مینوی را در جهان برپا سازد . از این جهت توجه خاصی به بهداشت دارد ، سستی ، تنبلی ، بیماری و گوشه‌نشینی را از کارهای اهریمن میدانند و چون هر مزدا پرست باید با اهریمنی‌ها در نبرد باشد ، پس همیشه باید با بیماریها ، و آلودگیهای بدنی و روانی مبارزه کند .

۱ - نوشته رابیندرا نات تاگور فیلسوف هند ، نقل از کتاب پرتوی از فلسفه ایران باستان ، دینشاه ایرانی .

۲ - رابیندرا نات تاگور ، نقل از پرتوی از فلسفه ایران باستان ، صفحه ۲۳

من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم کرد ، زیرا بیکاری
و کاهلی ، مارا زار و رنجور میسازد.
کاهلی را از خود دور ساز و گرنه ترا از کردار نیک باز -
خواهد داشت ۲ .

دین‌ها بیشتر از معجزه و مسائل ما بعد الطبیعه یاری گرفته‌اند،
اما آئین زردشت بدون معجزه و کارهای غیرعادی، تنها برپایه دلایل
عقلی استوار است . بدین جهت هیچگونه تضاد و ناسازگاری با
پیشرفت علم و ترقی هنر ندارد، بلکه بسیار ساده ، طبیعی و سازگار
با دانش است .

درسادگی و طبیعی بودن تا آنجا پیشرفته است که هرگز کارها
را به یک نیروی پنهانی و غیر انسانی و یا بیرون از نیروی خرد و اندیشه
انسان نسبت نمیدهد، به بحث و استدلال و منطق و استقلال فکر توجه
کامل دارد . دستورهایش جاودانگی دارد و همیشه تازه و نو میباشد .
چنانکه، رعایت اصول بهداشت، جلوگیری از آلودن آب و هوا و
زمین، آزادگی فکر و اندیشه و استقلال عقیده، کار و کوشش، راستی
و درستی، صلح، وحدت بشر و سامان بخشی به کارهای جهان ، از
جمله مسائلی است که هرگز کهنه و فرسوده نمیشود .

کم کم آنچه شهادت و دلایل برای اثبات معجزات انبیاء یافته
شده در اثر کنجکاویهای دقیق و کشفیات عصر حاضر باطل و معدوم میگردد.
برعکس آئین زردشت دارای مقام بلندی است که کشفیات و توسعه
علوم و هنر جدید نمیتواند در ارکان آن خللی وارد آورد ۳ .

۱ - وندیداد ، فرگرد ۱۱ ، فقره ۹

۲ - مینو خرد

۳ - سهوئیل لنگ ، نقل از کتاب پرتوی از فلسفه ایران باستان صفحه ۴۰

آئین زردشت مردمانی دلیر، نیرومند و با اراده تربیت میکند که متکی به اخلاق و راستی و انسان دوستی هستند.

از تعالیم دین راستی، وحدت عالم بشری و مهر و محبت و خدمت بجهانیان است، از این رو اهورامزدا مانند خدای پاره‌ای از دین‌ها، مخصوص قوم و ملت خاصی نیست؛ بلکه اهورامزدا آفریننده جهان و خدای آریائی و غیر آریائی است.

دراوستا^۱، کتاب مقدس زردشت فرشته سروش حافظ و نگهبان سعادت نوع بشر است زیرا:

سروش یارسای خوش اندام پیروزمند جهان آرای مقدس
وسرور راستی را میستائیم، کسیکه یاسبان و نگهبان سعادت همه
بشر است، کسیکه هرگز بخواب نمی‌رود، هشیارانه آفریدگان
مزدا را یاسبانی میکند، کسیکه سراسر جهان را پس از فرود رفتن
خورشید با سلاح آخته نگهبانی میکند^۲.

همچنین برابر و یکسان مردان خوب و زنان خوب همه کشور-
های جهان ستوده شده‌اند و همواره از خداوند یاری و کمک خواسته‌اند
تا مردم گیتی بیکدیگر همراهی و محبت کنند. خداوند توانا که مردم
را به نیروی دانائی و گویائی از دیگر آفریدگان جهان برتر آفریده؛
قانون و آئینش مردم دوستی است، پس مردم را می‌آزاید نه باندیشه نه
بگفتار و نه بکردار.

هنگامیکه سروش اوستائی می‌سراید:

«ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز^۳»

۱ - کتاب اوستا مشتمل بر ۲۱ جلد بوده و اوستاک پستاک و استا نیز
نوشته شده است.

۲ - سروش بشت، هادخت، فقره ۱ و ۱۱.

۳ - یسنای ۲۸.

انسان احساس آرامش و امنیت میکند؛ زیرا همه چیز در راستی است .

بنیاد دین راستی؛ بر صلح عمومی و آشتی جاودانه؛ عشق و محبت؛ انسان دوستی و خلع سلاح استوار شده است .

آئین زردشت بر جهان بینی متفکرانه و نظم برتر و شایسته تری که ناشی از وسعت نظر، همت بلند و عمومیت نبرد نیکی بابدی است، استوار میباشد و میخواهد کمال معرفت و اتحاد در جهان حکومت کند و از اینجا مایه سعادت جهان را اتحاد و صلح میدانند و میگویند : ای اهورا به روان آفرینش تاب و توانی بخش، از راستی و پاک منشی اقتداری بر انگیز، که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد^۱ .

ما صلح و تندرستی را میستائیم که جنگ و ستیزه را درهم شکند^۲ .

میستائیم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خون ریزی است^۳ .

بشود که ما از گروه کسانی باشیم که جهان را بسوی ترقی و کمال میکشانند^۴ .

در مکتب واقعی آریائی کینه و خشم و آزاریست، دروغ و نیرنگ نیست، دورویی نیست، خودپرستی و خودخواهی نیست، بجای هر چیز

۱ - یسنا ۲۹ قطعه ۱۰ .

۲ - سروش یشت ، کرده ۴ - ۱۵ .

۳ - یسنا ۱۲ بند ۹ .

۴ - یسنا ۳۰ بند ۹ .

راستی و ایثار است . برادری و برابری و اختلاف سیاه و سفید و زرد و سرخ را بی اعتبار انگاشتن است .

بسی پیشتر از آنکه موسی یهوه Yahovah را خدای یکتا اعلام کند، زردشت اهورامزدا را بنام خدای یگانه می شناخت .

ای مزدا ، همین که با دیده دل نگر یستم در اندیشه خود دریافتیم که توئی سر آغاز، توئی سر انجام، توئی آفریننده منش پاك و راستی و توئی داور و دادگر^۱ .

و اوبسی زودتر از دیگر رهبران اجتماعی سه اصل بزرگ و اخلاقی خویش را پایه نهاد و از این راه در عقاید و اندیشه دیگران راه یافت :

زردشتیان اخلاق عالی و سجایای نیکو دارند و خود گواه زنده ای هستند بر اینکه دین زردشتی چه تأثیر بزرگی در تکامل تمدن نوع بشر داشته است^۲ .

زرتشت نخستین جایگاه را در سه اصل بزرگ خود به «اندیشه» میدهد چون کارهای انسان در همه جای جهان از اندیشه او سرچشمه میگیرد و کردار و گفتار چهره بیرونی اندیشه ها و پندارها است .

باید قبول کنیم که زردشت در وضع قواعد و اصول دین خود مهارت فراوان داشت . بطور کلی باید گفت دین زردشت ، دین برجسته ای است که نسبت به سایر دینهای معاصر ، کمتر جنبه جنگ

۱ - یسنا ۳۱ بند ۸ .

۲ ویل دورانت ، مشرق زمین ، گاهواره تمدن ترجمه احمد آرام تهران ،

صفحه ۵۴۹ .

طلبی، خونخواری، بت پرستی و خرافه جوئی داشته است و بهمین جهت روا نبود که به این زودی از جهان برافتند^۱.

اروپائیان ظهور و خشور بزرگ ایران را در زمانی میان موسی و عیسی یا سده ششم پیش از میلاد میدانند و این درست نیست زیرا :

در اوستا از مادها اسم برده شده و نه از پارسیها و ساکنین این مزر و بوم ، در این دوره هنوز آریا نام دارند و مملکت آنان در اوستا خاک آریا خوانده میشود . در میان آنان هنوز پول و سکه رواج نیافته و معامله با اجناس مانند گوسفند ، گاو اسب و استر و غیره انجام می یابد و مزد کارگر و پزشک و پیشوای دینی با جنس پرداخته میشود . عهد اوستا متعلق به عهد برنج است و هنوز با آهن سروکاری ندارند از این رو است که اسفند یا راروئین تن میخوانند، و با آنکه غالباً در اوستا از نبرد افزارهای فلزی برای جنگ صحبت شده است ولی در هیچ جا اسم آهن نیست . استعمال نمک نیز نزد این آریائیهام معمول نبوده و این چیزی که ما امروز تا این اندازه بدان خو گرفته ایم در نزد آریائیهام عهد اوستا و برادران هندوی آنان مجهول بوده است .

و نیز در هیچ جای اوستا از همدان « اکباتان » که از سده هفتم پیش از میلاد پای تخت ایران و از شهرهای معروف دنیای آن روز بوده است سخنی نیست .

سراسر اوستا حاکی است از قوم بسیار ساده بازندگان ساده قبیله ای و روستائی ، که عده ای در ده و روستا و شهر مسکون بوده و بقیه مانند اخلاف امروزی شان بکله داری و چادر نشینی می پرداخته و گاهگاهی به روستاها دستبرد زده و محصول آماده کشاورزان را بغارت میبردند^۲.

۱ - همان .

۲ - پور داوود ، گاتها : صفحه ۴۵ .

در حالیکه اگر تا این اندازه که خاورشناسان میگویند ظهور دین زرتشت به زمان موسی یا عیسی نزدیک بود، در کتاب اوستا مانند دیگر کتابهای مقدس سخن از شوش و اکباتان، بابل، سارد، پاسارگاد و دولتهای ماد و پارس و بابل و لیدی و آشور میرفت، نه از زندگی چادر نشینی و آغاز سازش و مانش و دستبردهای بیابانی تیره های بیابانگر دوسر گردان

اصول آئین زرتشتی

۱ - نخستین اصل و پایه آئین زرتشتی یکتا پرستی و اعتقاد به دانائی، توانائی و سروری کل برای اهورا مزدا است.

۲ - دومین اصل پیروی از دستور (اشا) یعنی راستی و پاکی است که به دو بخش برونی و درونی تقسیم شده است: اشای برونی یعنی پاک نگهداشتن تن و جامه و خانه و ده و شهر از هر آلودگی و دستور پاک داشتن چهار عنصر یعنی آتش و هوا و خاک از این اصل سرچشمه میگیرد.

«اشای درونی یا باطنی که عبارت از پاک داشتن اندیشه و دل است از هر آرایش و انجام سه فرمان: هوومت، «اندیشه نیک»، هوخت «گفتار نیک» و هورشت «کردار نیک».

یعنی اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک از این اصل سرچشمه میگیرد.

۳ - سومین اصل آئین زردشتی جاودانی روان و سیر تکامل روح آدمی است.

۴ - چهارمین اصل اعتقاد به پاداش کارهای نیک و پادافراه

کردار زشت در هر دو جهان است، خواه در گیتی و خواه در مینو .
۵ - پنجمین اصل، نبرد دائمی نیکی علیه بدی است که آدمی
در این میان نقش سربازی را داراست که در سراسر زندگی بطرفداری
از نیکی و برضد بدی بجنگد تا اینکه بدی بکلی نابود شده و سراسر
هستی را نیکی و خوبی فراگیرد .

۶ - ششمین اصل اعتقاد بر ا رسیدن رستاخیز یعنی روزی است
که شکست نهائی بدی و پیروزی نهائی نیکی رخ میدهد^۱ .
اینک باید دانست که در آئین زردشت دو گانه پرستی (ثنویت)
نیست و اهریمن در برابر اهورا مزدا نیز نمیباشد .

انگزه مینو یا اهریمن که بمعنی خوی ناپاک است در گاتها در
برابر سپنتا مینو یا خوی مقدس و پاک قرار گرفته ، و ابداً مخالف
اهورامزدا و دشمن او نیست و منشأ اصلی اهریمن و سپنتامن را اندیشه
و فکر آدمی میدانند ، چنانکه در گاتها « ۳۰ بند ۳ » میفرماید :
آندو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور کردند ،
یکی نیکی و دیگری بدی است ، از میان این دو ، مرد دانا نیک را
برگزیند نه زشت را^۲ .

در آئین زردشت دروغگو دشمن خدا خوانده شده نه اهریمن
و شاهنشاه هخامنشی نیز به پیروی از این دستور دروغگویان را کیفر
میدادند و داریوش بزرگ این چنین دعا میکند :

۱ - موبد ، رستم شهزادی ، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، سال
هشتم شماره دوم صفحه ۲۰ .
۲ - همان ، صفحه ۲۳ .

اهورامزدا، این کشور را از دشمن، خشکسالی و دروغ بپاید^۱
یا، تو که پس از این شاه خواهی بود، خود را سخت از دروغ
نگاه دار.

اگر اندیشه کنی چه کنم تا کشورم در امان باشد فریب دهنده
اکیفر ده^۲.

اوستا

کتاب دینی زردشت اوستا است که بمعنی دانش یا دانشنامه
است و در زبانی نوشته شده که ریشه زبان فارسی امروزی است. این
کتاب بیست و یک «جلد»، نُسک (Nusk) بوده و برگفته تاریخ نویسان عرب
روی ۱۲/۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود^۳. اما این کتاب از دستبرد
زمانه محفوظ نماند یک نسخه از آن هنگامی که اسکندر تخت جمشید
را آتش زد سوخت و نسخه دیگری را که در پایتخت بود یونانیان بردند
و از آگاهی های آن بهره برداری کردند.

در قرن سوم پس از میلاد شاهنشاه اشکانی و لاش پنجم فرمان
داد تا پارچه های این کتاب را در هر جا که هست گرد کنند و آنچه در
خاطرها هست بنویسند، و به این ترتیب این کتاب جمع آوری شد^۴.
و بنام قانون زردشتی در قرن چهارم میلادی خوانده میشد، اردشیر
بابکان نیز در این راه کوششهایی کرد^۵. بار دیگر هنگامی که تازیان

۱ - کتیبه تخت جمشید.

۲ - کتیبه بیستون بند، ۵

۳ - این گفته درست بنظر نمی رسد زیرا ایرانیان زرتشتی از کشتن
جانوران اهلی بویژه گاو پرهیز میکردند.

۴ - ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن صفحه ۵۳۹.

۵ - بازار گاد بهاء الدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان جلد دوم صفحه ۱۲۲

تاخت و تاز ستمکارانه و جانگداز خود را آغاز کردند گزند بزرگی به اوستا رسید، لیکن ایرانیان زردشتی که رنج مهاجرت از ایران را بر خود هموار کردند ، این کتاب را تا کنون نگاه داشته‌اند . اوستای کنونی که يك نسل از بیست و يك جلد کتاب مقدس میباشد به پنج بخش تقسیم شده است^۱ .

۱ - یسنا ، « Yasna » شامل ۷۲ فصل است که هر يك از آنها را «ها» میگویند و در پرستش و ستایش خداوند میباشد. کشتی که پیشوایان زردشتی هنگام نیایش بکمر می‌بندند و دارای ۷۲ نخ میباشد اشاره‌ای است به همین کتاب .

۲۷ فصل از این کتاب ، گاتها « Gathas » یا سرودهای زردشت خوانده میشود که گفتار زردشت است و بسیار شیرین و دلچسب میباشد .
۲ - ویسپرد « Vispered » شامل ۲۷ فصل است که هر فصل آن را کرده « Karde » میگویند ، این دفتر نوشته‌های پراکنده‌ای است که گرد آوری شده و شامل دعاها و نیایش اهورامزدا است .

۳ - وندیداد « Vandidad » یا وی دوداته^۲ یعنی قانون ضد دیو ، شامل ۲۲ فصل است . هر فصل را فرگرد « Fargard » مینامند و از فقه و اصول دین و دستورهای اخلاقی و پاکیزگی گفتگو میکند .

۴ - یشتها « Yashts » این کتاب شامل بیست و يك سرود در ستایش فرشتگان است که نام هر يك از این فرشته‌ها نام یکی از ماههای سال ایرانی

۱ - تفسیر متن اوستا را زنده و تجدید و توضیح این تفسیر را پاژند گفته‌اند

۲ - سید محمد علی داعی الاسلام . ترجمه وندیداد ، چاپ ۱۳۲۷ هجری هندوستان .

است ، همچنین از جهان دیگر و نیز از داستانهای تاریخی سخن رانده شده است .

۵ - خرده اوستا «Khordah Avesta» شامل نمازها و دعا‌های گوناگون میباشد و بخشی از قسمتهای برگزیده اوستا در آن آمده است و دارای پنج نیایش است بنامهای : خورشید نیایش ، ماه نیایش ، مهر نیایش ، اردوی سور نیایش ، بهرام نیایش .

این دفتر در زمان پادشاهی شاپور دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۱۰ میلادی) بوسیله موبد آذر پادمهر اسپند گردآوری شده است ^۱ .

مهمین نامه اوستا ، تاکنون چندین بار دیگر گون گردیده و بخشهای بزرگی از آن گم شده و تنها يك نسك از بیست و يك نسك باقی مانده به پنج بخش کنونی تقسیم شده است . با آنکه این هم از دستبرد و آلودگی بدور نمانده است ، اما همین کتاب كوچك گویای تمدن نژاده و فرهنگ جهانی هخامنشی میتواند باشد .

جستجو و کاوش در بقایای بازمانده کتاب اوستا که خود بر آثار باز مانده هخامنشی روشنائی می افکند ، نکات تاریک نوشته‌هائی را که درباره ایران باستان از نویسندگان کهن برجای مانده روشن میکند ، و ما را بعظمت تمدنی که در سایه خویش پرورانیده است آگاه و بصیر میسازد ^۲ .

۱ - بازارگاد - بهاءالدین ، تاریخ فلسفه و مذاهب جهان ، جلد ۲ صفحه ۱۲۲ .

۲ - مهرین ، مهرداد ، فلسفه ایران باستان ۱۳۴۰ ، صفحه ۲۸۱ بنقل از دارمستتر .

در زمان داریوش بزرگ ندای زردشت و شکوه دین مزدیسنا
را در سنگنوشته‌ها برپیشانی سخت کوه‌ها میخوانیم :

... خدای بزرگ است اهورامزدا ، که این زمین را
آفرید ، که آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید که داریوش را
شاد کرد ، یگانه‌شاه از شاهان بسیار ، یگانه‌فرمانروا از فرمانروایان بسیار
بهنگام داریوش و شاهنشاهان پس از او ، این دین نماینده
فرهنگ و فلسفه و اتحاد و یگانگی و همبستگی ملتی بود که در اوج اقتدار
و سربلندی بسر میبرد .

این کتیبه‌های سرد و خاموش در دل سخت کوه‌ها که حتی گرد
وغبار قرون و اعصار و عوامل طبیعی به آن‌ها ترحم نکرده‌اند ، داریوش
را شاگرد وفادار زردشت معرفی میکند . این شاگرد بزرگ مکتب
آن آموزگار بزرگتر^۱ بار دیگر سکوت غم‌انگیز زمان را در هم
میشکند و آنچه را که زردشت فرموده این چنین تکرار میکند :
ای بشر ، آنچه را اهورامزدا فرمود ، بتو میگویم : راه
راست مگذار ، بد مبیندیش ، ستمکار مباش^۲ .

این سامانگر بزرگ در مقام يك پیشوای روحانی و رهبر اخلاقی اندرز
میدهد که :

آنکه خدا را پرستد در حیات و ممات برکت از آن او خواهد
بود^۳ .

و چون يك فرد ایران پرست و نيك اندیش بانك می‌بر آورد که :

۱ - سنگنوشته داریوش درشوش ، بند یکم .

۲ - زردشت را بنام آموزگار بشر خوانده‌اند .

۳ - کتیبه نقش رستم در فارس .

۴ - بیستون ، کتیبه داریوش ،

خداوند این کشور را اذ دشمن، از خشکسالی و از دروغ بپایدا.
 دین زردشت با تعالیم ساده و طبیعی خود که بسیار گویا و روشن
 است بطور مستقیم در دین یهود تأثیر کرد. و در دیانت مسیح و
 اسلام نیز مؤثر افتاد. بسیاری از مسائل دینی و اخلاقی از زردشت
 به دین‌های سه‌گانه زنده جهان راه یافت. همین‌طور تمدنی را
 که در ایران هخامنشی پی‌ریزی کرد، در تمدن جهانی تأثیر کلی
 و بسزا گذاشت.



شت اشو زردشت ، پیامبر ایران باستان

۱ - کتیبه تخت جمشید .

ایرانیان همیشه از عقل سلیم برخوردار بودند و اولویت عقلی آنان بر یونانیان ، آن زمان هیچ تردیدی در هیچکس بوجود نمیآورد. اندیشه یکتاپرستی ایرانیان را به یونان کشانید ، تا قوم هلن را با تمدنی عظیم آشنا کنند، اما تعصب مورخان یونان دوست این نیردهای فکری و انسانی را بصورت جهانگشائی جلوه گر ساخت . یونانیان کم کم در اثر تماس با ایرانیان خصوصیات انسانی را که به خدایان خود نسبت میدادند از آنان سلب کردند و حتی تعداد خدایان را کم نمودند و صورت معنوی به آنها دادند^۱.

۱ - ارشیر جهانیان، دین هخامنشیان - تهران ، ۱۳۴۹ ، صفحه ۹۴ ،
پروفسور مری

زن در جامعه باستانی ایران

یکی از ضوابط برجسته تمدن و شایستگی ملتی چگونگی وضع اجتماعی و مقام زن در آن جامعه میباشد. از این لحاظ ایرانیان باستان «زرتشتیان یا پارسیان» از همه ملل خاوری پیشی جسته‌اند و مقام و اعتبار و احترام زن در جامعه زرتشتیان کاملاً وضعی را دارد که با تمدن امروزی موافق و قابل توجیه است. در اوستا همیشه زن يك ركن مهم جامعه انسانی شناخته شده و در تمام حقوق اجتماعی و مراسم دینی با مرد برابر و یکسان است^۱. در سرودهای زرتشت آمده است که:

« بشنوید با گوشه‌ایتان بهترین سخنان را و بنگرید با اندیشه روشن در آنها، زن و مرد، باید خود راه خویشتن را برگزیند »^۲؛ اهمیت این دستورهای دینی و اجتماعی هنگامی روشن و نمودار میگردد که آن را امروز با حقوق ملل متمدن و مشهورهای حقوقی

۱ - دینشاه ایرانی، پرتوی از فلسفه ایران باستان، انجمن زرتشتیان،

تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۷.

۲ - گاناها «سرودهای زرتشت» فصل ۳۰، بند ۲

یامقسه کنیم و دریابیم که قانونگذار ایرانی چگونه سده‌های پیش که جهان در تاریکی و خودپسندی فرو رفته بود زن را فاقد ارج و احترام و همه‌گونه حقوق اجتماعی میدانست ، این فرمان بزرگ اخلاقی را صادر کرده است .

در جامعه گذشته ایران نسبت به جوامع دیگر ، زنان امتیازات قابل ملاحظه‌ای دارند و مردان نسبت به زنان از امتیازاتی که مادر قرون بعد و در دوره اختناق زنان می‌بینیم برخوردار نیستند . در جامعه ایران باستان زنان خوب و پارسا و تحصیل کرده ، از آنجا که نخستین مربیان جامعه هستند ، و مظهر مهر و محبت می‌باشند و نیز زیبایی خلقت در وجود آنها جلوه گر است ، گرامی و ارجمند می‌باشند^۱ .

در کتاب اوستا و در میان ایرانیان زرتشتی ، بویژه در میان پارسیان هندگواه فراوانی در تقدس زناشوئی و ارزش اجتماعی زن دیده می‌شود . در میان ملل گوناگون جهان هیچ نژادی در گذشته چنین بزرگواران و باگذشت و سازش و احترام با زن رفتار نکرده است .

در ایران ، زن را در رهبری خانه و خانواده و اجتماع شریک مرد بشمار آورده‌اند و در کارهای اجتماعی بویژه مسائل تربیتی وجود زنان نقش ارزنده‌ای داشته است .

اگر مرد کدخدایا سرور خانواده بوده ، زن نیز کدبانوی خانواده بشمار میرفته و استقلال فکری داشته است . در نیایش‌ها و

۱ - مراد اورنگ ، یکتا پرستی در ایران ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۳۱۰

نمازهای مزدافیان ، همه جا شخصیت یگسان و برابر برای مردان و زنان در نظر گرفته شده و همه جازن و مردان يك حقوق برخوردارند.^۱ مسئولیت زن محدود به کارخانه داری و اقتصاد خانواده نبود، بلکه مسئولیت اوبسی وسیع تر بود و در پیشرفت اخلاق و آموزش های اجتماعی و پی ریزی شخصیت همه مردم سهیم بوده است . رفتار فرزندان نسبت بمادران نمونه احترام و بزرگداشت زن در میان آریائیها میباشد. پلوتارك Plutarque می نویسد: حتی شاهنشاهان بزرگ پارس احترام شهبانو مادر را همواره نگاه میداشتند و در سرمیز خوراك بالاترین جا مخصوص اوبود و پادشاه زیر دست او می نشست^۲ .

حقوق دختر و پسر در خانه پدر باهم برابر بود و هیچگونه تفاوتی نداشت . زن حق مالکیت داشت و چنانکه انگیزه دیگری که از نظر قانونی محدودکننده باشد وجود نداشت میتوانست خود دارایی خویش را اداره کند . زن می توانست گواهی دهد و هم میتوانست در مقام دآوری و دادرسی انجام وظیفه نماید. زن بحکومت و سلطنت میرسید و مترقی عالی داشت و باکمال آزادی و باروی گشاده در میان مردم آمد و شد میکرد^۳ .

۱ - فروهر مردان پاکدین همه کشورها را می ستائیم ، فروهرهای زنان پاکدین همه کشورها را می ستائیم . همه فروهرهای نيك توانای پاک را می ستائیم
 فروردین یشت کرده : ۳۱

۲ - پیرنیا ، ایران باستان ص ۱۴۶۶ .

۳ - ویل دورانت ' مشرق زمین گاهواره تمدن ، شرکت اقبال ، تهران،

ص ۵۵۲ .

در ایران تشکیل خانواده در خورارج و اهمیت بود و پایه اجتماع
بر اساس خانواده قرار داشت، از این رو برای استوار داشتن خانواده،
ایرانیان با هر گونه دشواری و سختی و با هر کیفیتی میکوشیدند تا
آهنگ خوش بانوی خانواده همواره به این دعا بلند باشد که :
« بشود که در زندگی با شوهر خود از نعمت فرزندان خوب
برخوردار شوم »^۱ .

۱ - هوم یشت .

طبقات اجتماعی

در ایران باستان نسبت به کشورهای هم عصر، نظریه برجسته تر و انسانی تری در تقسیم طبقاتی جامعه حکمفرما است. برده داری و برده فروشی بابل و یونان و نیز فساد اخلاقی و فحشاء کشورهای نامبرده را در ایران نمی یابیم، و اصولاً طبقه ای بنام بردگان یا غیر ذی حقوق که در یونان مصداق دارد. در ایران باستان سراغ نداریم. نویسندگان روسی در کتاب خود بنام: «تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم» می نویسند: «در جامعه ایرانی کار اجباری بردگان وجود داشت و از آنان برای انجام امور گوناگون استفاده میشد.»^۱ ولی هیچگونه سندی ارائه نمی دهند و مسلماً نظر آنان بر قیاس با سایر کشورها مانند: مصر قدیم و بابل که بردگان به ساختن کاخها می پرداختند متکی است.

اکنون میگوئیم این نظر اگر مستند نباشد درست نیست و یا

۱ - پیکولوسکیا و (دیگران)، تاریخ تمدن ایران از باستان تا سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۴۹، جلد اول، ص: ۳۴.

نظری که متکی بر گمان و یا قیاس باشد تازمانی قابل پذیرش است که سندی آنرا بی اعتبار نسازد. ولی بسا بدست آمدن سی هزار لوحه گلی در تخت جمشید و خواندن آنها، می بینیم که این لوحه ها اسناد هزینه تخت جمشید و پرداخت دستمزد کارگران میباشد. پس کار اجباری و یا بردگی به شیوه ای که آنان در کتاب خود آورده اند وجود نداشته، البته خدمتگزارانی بوده اند که کارهای گله داری، خانه داری و پذیرائی از کدبانو و کدخدای خانه را انجام میداده اند ولی اینها از حقوق اجتماعی برخوردار بوده اند. تصور ضعیف و ناچیزی وجود دارد که آنهم بهره برداری از اسیران جنگی در کارهای غیر نظامی است، و گرنه در ساختمان کاخهای تخت جمشید که کارگرانی در حدود ۱۳۵۰ نفر بکار سرگرم بوده اند^۱ نیازی به اسیران جنگی نبوده است.

هفت خانواده بزرگ پارسی که از امتیازاتی نیز برخوردار بودند مشاورین پادشاه بشمار میرفتند و در کارهای مهم سیاسی، اقتصادی و دادگری در پیشگاه شاهنشاه به رای زنی می پرداختند و این کار همانند شورای شاهنشاهی یا يك نوع مجلس سنا در ایران بوده است.

طبقات مردم ایران از حقوق و مزایایی که برای آنان مقرر بود برخوردار بودند و اگر محدودیتهایی هم داشته اند امروزه برمه روشن نیست. ولی با تمام این احوال بعثت وجود آئین زرتشت کا

۱ - اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم،

تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰، ص ۳۷۱.

جنبه‌های عاطفی و انسانی و بشردوستی را دستور می‌دهد و پایه زندگی را بر کار و کوشش و راستی می‌گذارد، و تساوی نسبی حقوق را پذیرفته است، با شهامت می‌توان گفت که وضع طبقات جامعه در ایران، هرگز قابل مقایسه با کشورهای هم‌زمان نمی‌باشد.

ضابطه طبقات اجتماعی در ایران قانون اوستا است. اوستا مردم را به چهار گروه تقسیم کرده، و این چهار گروه که باید از روی دانش و بینش و خرد کار کنند و در بهبود اجتماع بکوشند اینها هستند.

۱ - آتور بانان یا کاتوزیان که به معنی نگهبانان آتش و پیشوایان دین، پارسایان و دانایان است. وظیفه این گروه آن بود که نخست خود از صفات پسندیده برخوردار باشند و روان و جان مردم را به روشنائی دانش و بینش رهبری کنند، مزدا پرستان را استوار و دیگران را براه راستی و درستی و یکتا پرستی رهنمون گردند. مغ‌ها که از روحانیان دوره ماد بودند از نظر سیاسی نیروی بزرگی در جامعه به شمار می‌آمدند، پیشه روحانی آنان سوروئی بود و در زمان حکومت مادها نفوذ عمیقی در کشور داشتند، بر اثر این نفوذ و تعصب فراوان از قرائن پیداست که در آغاز دوره هخامنشی می‌خواستند، تعصب مذهبی را بر تساهل مذهبی برتر شمارند و قدرت از دست رفته را بچنگ آورند. نمونه آن، «کودتای» آرام گئومات مغ می‌باشد. وی که از کشته شدن بردیا برادر کمبوجیه آگاهی داشت، در غیاب کمبوجیه از ایران، هنگام فتح مصر خود را بردیا معرفی کرد و شاهنشاهی خویش را اعلام داشت چون رفتارش

ناهنجار بود و خود را نیز بکسی نشان نمیداد، داریوش مرد هوشیار و بیدار دل خانواده هخامنشی به همراه هفت تن سران خانواده‌های پارسی، برنیرنگ مغ آگاه شد و او را از سلطنت برکنار و مجازات کرد. داریوش مانند کوروش بزرگ تعصب دینی و شیوه مغان را برای شاهنشاهی ایران که مردم آن از نژادهای گوناگون بودند و دین‌های گوناگون داشتند، شایسته نمی‌دید، و از این رو از نفوذ مغانها کاست. از طرف دیگر در اجرای برنامه سیاست مردم‌داری و حفظ دولتهای تابعه شاهنشاهی، طبقه کاهنان ملل را از آسایش برخوردار ساخت و پرستشگاه‌ها را که خود نقش عمده‌ای در جلب افکار عمومی داشتند از ورشکستگی نجات داد. مثلاً یکی از استانداران «خستراپاون» آسیای کوچک را توبیخ کرد که چرا از کشاورزان وابسته به معبد آپولون عوارض گرفته و آنها را در زمین شخصی خود بکار واداشته است.^۱ بویژه که کهنه دوراندیش آپولون دریافته بودند که چندخدائی دیگر با نفوذ روزافزون مزدائیسم، هواخواهانی ندارد، و از این روی با هجوم پارسها روی موافق نشان میدادند.^۲

هم‌چنین داریوش با دیپلماسی زیرکانه خود برنامه و سیاست مذهبی کورش را دنبال کرد و از روحانیان مصری نیز پشتیبانی نمود و به تعمیر و آرایش پرستشگاهها در مصر پرداخت تا تعصب مذهبی راناپیز کند و بجای آن احترام بعقاید و سنن و آئین ملل را جای‌گزین

۱ - بیگولوسکایا و (دیگران)، اثر پیشین، ص: ۳۳.

۲ - بهمنش، تاریخ یونان قدیم، جلد اول، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

صفحه: د، بنقل از A. J. Toynbee

سازد وثبات سیاسی شاهنشاهی را با بزرگداشت عرف و سنن ملی اقوام حفظ نماید .

۲ - گروه دوم ، ارتشتاران هستند که : شامل ارتشیان و گروه پهلوانان ، قهرمانان ، فرمانروایان و پادشاهان میباشند . کار این گروه که درخور ستایش و شکوهمندی است ، نگهداری کشور ، پاسبانی دین ، نگهداری از جان و مال مردم ، توسعه امنیت و آرامش و پیکار با دشمن است .

۳ - گروه سوم ، واستریوشان Vasteryushan ، یا کشاورزان و برزیگران هستند ، که آبادکننده و سازنده جهان بشمار می آیند و درکیش زردشتی ، کارشان مقدس و پاکیزه و ارجمند است .

۴ - گروه چهارم ، هوتوخشان Hutuxshan ، یا خوب کوشندگان ، یعنی دارندگان پیشه و هنر و سازندگان و بافندگان و بازرگانان و دیگر کسانی هستند که نیازهای زندگی مردم را فراهم می آورند .^۱ این گروه نخست چندان ارزشی نداشتند ولی با پیشرفت صنعت که خود ملازمه با امنیت دارد و نیز افزایش نیاز مردم ، و هم چنین با پشتیبانی شاهنشاهانی که بتوسعه صنعت و ایجاد کار و بالارفتن رفاه مردم در ایران توجه داشتند ، کارشان ارج و ارزشی یافت .^۲

۱ - کیخسرو شاهرخ ، آئینه آئین مزدیسنی ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۹۷ .

۲ - آ ، ایماز و (دیگران) تاریخ تمدن ایران ، تهران ، انتشارات کوننبرک ، ۱۳۴۷ ، ص ۶۸ .

حقوق

تکامل حقوقی هر کشور و احترامی را که مردم آن کشور به قوانین و مقررات خود میگذارند بستگی با سیرتاریخ، تاریخ تمدن، پیشرفت فرهنگ، سنن و آداب، کیش و آئین و نظرات پژوهندگان و خردمندان آن ملت دارد.

کشور ایران در طول تاریخ بویژه در گذشته واسطه تبادل و ارتباط تمدنهای خاوری و باختری بود، و سهمی در ترکیب تمدنهای عالی و گوناگون داشت.

هخامنشیان که بکمال نیروی نظامی و ذوق سلیم و سیاست و تدبیر عالی، نفوذ سیاسی خود را روز بروز گسترش میدادند و بخش بزرگی از جهان را زیر فرمان داشتند، بعلمت دین برجسته و آئین راستی؛ مردمانی انسان دوست، آرام، فروتن و حق شناس بودند و برای پایه درپی ریزی دادگستری و انجام عدالت کوشش مینمودند. اجرای عدالت و چگونگی اجرای قانون در ایران باستان شهرت داشت.^۱

۱ - دانیال ۸، ۶ - ۱۲ - ۱۵ و استر باب ۱ بند ۱۹.

ایران در مدت ۲۰۰ سال حکومت هخامنشی برشالوده سازمان
برجسته داریوش بزرگ ، نقش نگهداری و نگاهبانی تمدن جهان را
بخوبی دارا بود ، و در پرتو آرامش و امنیتی که در آسیا پدید آورد
صنعت و هنر را رونق و شکوه بخشید . این امنیت و آسایش و این عدالت
اجتماعی تنها بعلت وضع قوانین و مقررات سودمند و چگونگی اجرای
آنها و روش نظارت مقامات مسئول بوده است .

رفتار کورش^۱ بزرگ در بابل با یهودیان و نیز با ملل مغلوب
دیگر نشانه‌ای از این عدالت پروری و بشردوستی است .

استوانه کوروش که به نخستین اعلامیه حقوق شهرت یافته ،
متضمن آزادیهای فردی و اجتماعی وزیر بنای دادگری در جهان است .
بر اثر این شیوه رفتار معتدل و انسانی و صدور این فرمان بود که هزاران
یهودی سرگردان و غارت شده ، تحت حمایت و کمک دولت ایران
و با نظارت مأمورین ایرانی به فلسطین رهسپار شدند و همچنان تا
زمان اردشیر دوم زیر سرپرستی حکومت ایران بودند و فرمان کورش
بسان قانون مقدسی راهنما و هادی آنها بود . اصولا در زمان کورش
بزرگ اساس حکومت بر عدالت و انصاف قرار داشت .

پس از سرکوبی یاغیان و سرکشان همینکه داریوش آرامشی
یافت به اصلاح امور کشوری و سازمان بخشی و قانون گذاری پرداخت .
قوانین او طوری بود که از آداب و سنت و اخلاق و رفتار و نیز قوانین

۱ - پس از فتح بابل کورش بیانیه‌ای صادر کرد که بر استوانه‌ای از گل
پخته نوشته شده و در کاوشهای باستانشناسی ویرانه‌های شهر بابل در ۱۸۷۹ بدست
آمده است و در موزه بریتانیا نگهداری میشود .

ملل دیگر مایه داشت تا بهتر و بیشتر در سراسر شاهنشاهی بکار رود ، یکی از مبانی که به تحقیق مورد استفاده داریوش قرار گرفته است ، کتاب قانون حمورابی است ^۱ .

داریوش برای آنکه بقوانین خود اوصالت و ثبات بیشتری بدهد از کلیه منابع قانونی و تحقیقی بویژه منابع ملل غیر آریائی بهره برداری کرده است .

او خود را یگانه قانون گذار از بسیار قانون گذاران خوانده ^۲ و میگوید : سرزمین ها از روی داد (دات) ^۳ من رفتار کردند و آنچه فرمان دادم آن کردند ^۴ .

قوانین دایوش در آغاز سال ۵۱۹ پ . م در بابل جای قوانین پیشین را گرفت و امور معاملات و بازرگانی مردم را اداره میکرد و روابط اجتماعی را بر پایه و شالوده ای اصیل گذاشت ^۵ .

داریوش از ساتراپ مصر خواست که قوانین مصر را تا سال ۴۴ سلطنت آمازیس جمع آوری نماید زیرا :

در مصر کار دادگستری مختل و رشوه خواری نفوذ داشت و در کنار نیل ماهیت داد دیگرگون شده بود و روحانیان بفساد و تباهی گرائیده بودند ، بفرمان داریوش از سال ۵۰۳ پیش از میلاد اصلاحات

۱ - اومستد ، تاریخ شاهنشاهی . ص ۱۶۴ و ۱۶۶ و ۱۷۳ .

۲ - خدای بزرگ است اهورامزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که بشر را آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یگانه شاهی را از بسیاری ، یگانه قانون گذاری را از بسیاری «کتیبه داریوش دونقش رستم» .

۳ - دات یا داد ، بمفهوم ، قانون بوده است .

۴ - کتیبه بیستون ، بند ۸ .

۵ - اومستد تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۱۶۳ .

دادگستری در مصر آغاز شد، و دبیران در مدت ۸ سال مجموعه‌ای (تاسال ۴۹۵ پ. م) فراهم کردند، از آن پس داریوش را بازپسین دادگذار از شش دادگذار بزرگ مصر می‌شمردند^۱.

آنچه از قوانین داریوش مربوط به حفظ انتظامات و سیاست عمومی و سازمان‌داری و امور نظامی مملکت بوده در تمام امپراطوری هخامنشی حکم‌فرما و مجری بوده است و در غیر این موارد چون ملل تابعه آزادی مذهب داشته‌اند از لحاظ حقوق خصوصی و امور داخلی و قسمتی از حقوق عمومی که منافاتی با اصول کلی و اداره عمومی کشور نبوده تابع قوانین خود بوده‌اند^۲.

در واقع ملل تابعه شاهنشاهی قوانین داخلی خود را با اصلاحات و تغییراتی که داریوش در آنها بعمل آورده و با سیاست کلی قوه تقنینیه شاهنشاهی تطبیق داده بود اجرا می‌نمودند و در دوره هخامنشی قوانین دو دسته بوده است.

۱ - قوانین و مقررات کلی مربوط بنظم عمومی شاهنشاهی و سازمانهای اداری و مالی و نظامی.

۲ - قوانین و آداب و رسوم محلی.

دسته اول مربوط به شاهنشاهی و برای کلیه ملل لازم الرعایه بوده زیرا حفظ نظم و اداره این کشور بزرگ وابسته بآن بوده است، در حالیکه امور قضائی و مسائل داخلی هر یک از ملل بر طبق مقررات

۱ - همان، صفحه ۳۰۰، او مستمدی نویسد علت اینکه در مصر کار قانون‌گذاری بدرازا کشید این بود که در مصر سابقه‌ای مانند بابل که قوانین جمهوری را داشت نبود.

۲ - اشرف احمدی، قانون و دادگستری در ایران باستان، تهران، وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۴۶، ص ۴۱.

وسن خود شان حل و فسخ میشده است. از همین جا است که داریوش میگوید :

« یگانه پادشاه از بسیاری ویگانه قانونگذار از بسیاری » در واقع میرساند مجموعه قوانین و مقررات کشورها و پادشاهان و قانونگذاران آریائی و غیر آریائی را مطالعه و بررسی کرده و سپس با توجه به عرف و عادت محل و سیاست کلی ایران آنها را تعدیل نموده است و بدین ترتیب خود را قانونگذاری معرفی کرده که از کتب حقوقی قانونگذاران پیش از خود بهره برداری کرده است . داریوش این دادگستر گرانمایه در دادنامه خود میگوید :

نه مرا خواست است که مردی زیان برساند ، نه مرا حتی خواست است که اگر زیان برساند پادافره نه بیند^۱ .
ارج واهمیتی را که در ایران باستان بکار داوری و رایرئی قضائی و رسیدگی بدعاوی میان طرفین دعوی بوسیله ثالث بی نظر میداده اند ، بسیار مهم و درخور ستایش و نمودار اندیشه قضائی و رشد فکری ملتی است که مدت ۲۰۰ سال برای جهان دستور می نوشت و در اختلاف میان مدینه های یونانی حکمیت میکرد .

داریوش قانونگذار بزرگ باستانی ایران میگوید :

مردی آنچه بزبان مردی بگوید آن مرا باور نیاید تا آنکه داوران آن را روشن نمایند^۲ .

دادرسانی که مورخان از آنها بنام قضات شاهی نام می برند از مردان آگاه و بصیری بوده اند که بر کلیه قوانین و رویه های قضائی عصر خود تسلط کافی داشته اند و باین بینش و معرفت برمسند قضائی

۱ - کتیبه داریوش در بیستون بند چهارم .

۲ - کتیبه داریوش در نقش رستم بند پنجم .

می‌نشستند و احکام حقوقی و قضائی صادر می‌نمودند .
 اینان غیر قابل تعویض بودند و با استقلال بامر قضاوت می -
 پرداختند و وظایف قضائی خود را تا لحظه مرگ انجام میدادند .
 این قضات هم داور و دادرسی می‌پرداختند و هم قوانین ملی را
 تعبیر و تفسیر میکردند ، و در امور حقوقی اتخاذ تصمیم می‌نمودند ،
 فقط هنگامی از کار برکنار میشدند که خود مرتکب جرمی شوند و
 حرمت قوانین را نگاه ندارند^۱ . در اینصورت کیفر قضات بسیار
 سخت و گناهشان نابخشودنی بود .

از آنجا که شاهنشاه هخامنشی قوای سه گانه را در دست
 داشت و اراده او در هر مورد موجبات وضع و اجرای قانون را فراهم
 می‌آورد ، و توجه ویژه‌ای به اجرای عدالت و قوانین موجود داشت ،
 فرمان تنبیه مجرم را صادر میکرد .

نظیر آن در تاریخ دادگستری ایران باستان زیاد دیده شده
 است ، چنانچه ، کبوجیه دستور داد ، پوست «سی سامنس» را که از
 دادرسان بود بجرم گرفتن رشوه و قضاوت ناهنجار کردند و روی
 میز داور و او گسترده و شغل او را به پسرش «اوتانس» دادند و هنگامیکه
 او به این سمت تعیین شد کبوجیه باو گفت ، هرگاه میخواهی حکمی
 صادر کنی برای این مسند بنگر و آنچه بر پدرت گذشته بیاد آور
 و برستی و حق داور کن .

۱ - هردوت ، کتاب ۳ بند ۳۱ .

۲ - هردوت ، کتاب ۵ بند ۲۵ .

بیهوده نیست که افلاطون در مقام ستایش و بزرگداشت
داریوش هخامنشی برآمده و مینویسد :

داریوش قانون گذاری بود که قوانین او امپراطوری پهناور
ایران را نگاه داشت . داریوش با وضع و تدوین قوانین خود اصل
برابری و عدالت را در میان مردم رواج داد و آنچه را کوروش
شاهنشاه بزرگ هخامنشی بمردم وعده داده بود بموقع عمل و اجرا
درآورد^۱ .

در عصر هخامنشی ایرانیان از اصول عدالت برخوردار بودند
و گناهکاران بکیفر میرسیدند اما با اینحال کسی که برای بار اول
گناهی کرده بود ، باتوجه به نوع جرم در مجازات او تخفیف میدادند
و یا پاره ای اوقات او را می بخشیدند ، لیکن اگر کسی پیشینه جرم
داشت در مجازاتش سخت گیر بودند .

برای يك بزه شاه هم نمیتواند کسی را بمرگ محکوم
کند و نیز هیچ پارتی دیگری نمیتواند کیفر قتل برای يك بزه
تعیین نماید ، بلکه تا بزه ها را بشماره نیاورند و کارهای نادرست
او را بیشتر از خدماتهای او نیابند نمیتوانند افسار خشم خود را
رها کنند^۲ .

داستان دادرسی «تیری باز» فرمانده سپاه ایران در جنگهای
شورش جزیره قبرس ، این امر را بخوبی روشن میسازد و گفته هرودت
را تأیید میکند و میرساند که مجازات برحسب انتقام جوئی و کینه -
خواهی نبوده بلکه براساس جبران لطمه و آسیبی بوده که جرم بنظم
اجتماعی و حیثیت انسانی میزده است .

۱ - اوستا ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ص ۱۷۶ بنقل از رساله قوانین
افلاطون ،

۲ - هرودت ، کتاب ۱ بند ۱۳۷ .

هنگامیکه جزیره قبرس شورش کرد « تیری باز » بسرگوبی شورشیان مأمور شد و شهر «سلامین»^۱ مرکز جزیره را اشغال کرد . اواگراس Evagoras فرمانروای جزیره حاضر شد که بمذاکره پردازد و تسلیم شود، فرمانده سپاه ایران پاسخ داد که او باید بی قید و شرط تسلیم شود و فرمانبردار ایران باشد و از شاهنشاه اطاعت کند . اواگراس گفت مانند يك پادشاه از شاهنشاه اطاعت میکنم . لیکن تیری باز پیشنهاد او را نپذیرفت . بدگویان اردشیر دوم را نسبت به عمل تیری باز خشمگین کردند و عمل او را به سستی منسوب نمودند . در نتیجه تیری باز به محاکمه فراخوانده شد و سه قاضی تعیین شدند که به اتهام او رسیدگی کنند . اتهاماتی که به تیری باز نسبت داده بودند سخت ناروا و محکوم کننده بود ، از جمله سستی در فتح سلامین ، و سرکشی و قصد کودتا علیه اردشیر بود .

تیری باز اتهام نخستین را با ارائه نوشته «اواگراس» که گفته بود حاضر است مطیع شاهنشاه باشد چنانکه پادشاهی مطیع است و بیان این مطلب که او میخواسته است که اواگراس مطیع شاه ایران باشد چنانچه خدمتکاری مطیع آقای خویش میباشد رد کرد .

در مورد سرکشی و اجرای کودتا گفت این تهمتی بیش نیست و سپس خدمات خود را برشمرد و گفت :

خدمت بزرگی نیز بشاه کرده ام ، روزی در شکارگاه در موقعی که شاه روی گردونه قرار گرفته بود ، دو شیر پس از آنکه دوا سب گردونه را دریدند ، بشاه حمله کردند و من به کمک او شتافتم و هر دو شیر را کشتم و شاه را نجات دادم ۲ .

۱ - این شهر که مرکز جزیره قبرس بوده است با محلی که نبرد داریوش بزرگ با یونانیان در آنجا روی داد و بنام سلامین خوانده میشود فرق دارد .

۲ - دیو دور ، کتاب ۱۵ ، بند ۱۱ .

و سپس افزود ، در جنگها شجاعت مرا ستوده‌اند و بهنگام مشورت سرافراز بوده‌ام که شاه هیچگاه از راهنمایی و اندرزهای من پشیمان نشده است. سرانجام در این دادرسی ، قضات حکم تبرئه تیری بازرا صادر کردند ، اما شاه قضات را يك يك فراخواند و دلیل برائت و نظر آنها را پرسید .

قاضی نخستین گفت : افتراهایی که به تیری باز بسته‌اند قابل تردید است ولی خدماتی که انجام داده ثابت شده است .

دومین قاضی گفت : اگر تهمت‌هایی را که به تیری باز زده‌اند درست بدانیم باز ارزش خدمات او گناهان او را می‌پوشاند .

قاضی سوم گفت : من خدمات تیری باز را در نظر نمی‌گیرم ، زیرا اگر خدماتی انجام داده پاداش‌هایی هم از شاه گرفته است . ولی گناهانی را که باو نسبت میدهند منشأ و پایه درستی ندارد تا بتوان او را محکوم کرد .

شاه پس از شنیدن نظر دادرسان آنها را استود و از چگونگی انجام وظیفه قضائی آنان تمجید کرد و تیری باز را مورد توجه قرار داد و دستور داد تا نام مفتری را که داماد شاهنشاه بود از فهرست کسان طرف توجه و اعتماد شاه حذف کنند^۱ .

از این دادرسی چند اصل استنباط میشود :

۱ - متهم را قبل از محاکمه بازداشت موقت میکرده‌اند .

۲ - شاه هیچ متهمی را پیش از دادرسی و ثبوت تقصیر و صدور حکم قانونی (ولو اینکه قصد جنایت علیه خود او بوده) مجازات

۱ - برای آگاهی بیشتر، رجوع شود بایران باستان جلد دوم ص ۱۱۲۸

نمیگرفته است .
 ۳ - در دادرسی های جنائی مانند امروز دادگاه خدا قفل از سه نفر تشکیل می شده است .
 ۴ - متهم با کمال آزادی مدافعات خود را بیان می کرده است .
 ۵ - خدمات و سوابق اشخاص مورد نظر بوده است .
 پس معلوم می شود که در زمان هخامنشیان قوانین مدون و غیر مدون (عرف و سنت) وجود داشته و نیز گاهی دعاوی از طریق داوری حل می شده است .
 این قوانین که نسبت بقوانین گذشته متریقی و جهان بینانه تر و بر مبادی انصاف و عدالت پی ریزی شده بود^۲ ، سخت اجرا می گردید ، و اجرای دقیق قوانین ، موجبات استقرار نظم و آرامش را در ایران پدید آورده بود .

- ۱ - اشرف احمدی ، قانون و دادگستری در ایران باستان صفحه ۵۶ .
- ۲ - قانون حمورابی در مورد مردی که زنی را از راه بدر می کند و باردار می شود میگوید مرد باید کشته شود و زن آزاد گردد ، او مستند ماده ۱۳۰ قانون حمورابی ، اما حقوقدان ایرانی با نظر وسیع تر و عادلانه تری به موضوع می نگرد . اگر مردی با دختری نزدیکی کند ، خواه دختر و بسته به مهتر خانواده باشد یا نباشد ، خواه هنوز نامزد شده یا نشده باشد ، و از آن مرد باردار شود ، نباید دختر از ترس و پریشانی بچه خود را بیندازد ، اگر بیندازد هم خودش و هم پدرش باید جریمه کشتار عمد را بدهند .
- اگر دختر پیشامد را بمردی که از او باردار شده گزارش دهد و آن مرد دختر را به زن پیر راهنمایی کند که باردار و سقط جنین نماید هر سه گنهگارند . مرد باید دختر را سرپرستی کند تا بچه زائیده شود ، اگر مرد زن را نگهداری نکند و بچه بمیرد کشتار عمدی است .

(وندیداد ، باب ۱۵ . بند ۹ تا ۱۶)

قوانین عمومی در سراسر شاهنشاهی بنام «قانون شاه» رواج داشت و لازم الاجرا و واجب الطاعه بود و هیچگونه اغماض و چشم پوشی نسبت به کسانی که قوانین را لغو میکردند رعایت نمی شد^۱. ایرانیان بقوانین احترام میگذارند و در اجرای آن کوشا بودند و تقریباً میتوان گفت قوانین ایران در گذشته کمتر زیر نفوذ گروههای مختلف قرار میگرفت^۲.

آمین مارسلین Ammien Marcelin می نویسد :
«ایرانیان از قانون بسیار می ترسند ، بویژه فراریان از خدمت»^۳.

لیکن باید گفت این ترس از عواقب خطرناکی که نقض قانون و مقررات بدنبال داشته و نظامات اجتماعی را پریشان میکرده است بوده ، نه از خود قانون، زیرا بسانی که گفته شد قانون همواره مورد احترام و بزرگداشت ایرانیان هخامنشی بوده است ، گواه ما آیه ای است از اوستا :

من از شمار آن گروهی هستم که پیر و قانون اند، نه از آنانی که نافرمان بردارند و خلاف قانون رفتار میکنند^۴ ،

۱ - در تورا ، کتاب عزرا باب ۷ . نامه ای از اردشیر اول هخامنشی به عزرا سرپرست یهودیان مندرج است که در بند ۲۶ آن میگوید: هر کس به شریعت خدایت و بقانون پادشاه عمل ننماید بر او حکم شود ، خواه بقتل یا بجلای وطن یا ب ضبط اموال ، یا حبس .

۲ - تورا ، کتاب دانیال ، باب ششم آیه ۹ و ۱۰ قانون ماد و پارس تغییر نمیکند .

۳ - مورخ مشهور رومی (۳۳۰ - ۴۰۰ میلادی) بنقل از (اشرف احمدی قانون و دادگستری در ایران باستان ، صفحه ۲۶ .

۴ - اوستا ، یسنا ، فرکرد ۱۴ .

علوم

در شرق باستان دانش بر ضد دین نبود ، بلکه در زیر سایه پرستشگاه‌ها رشد میکرد^۱، و روحانیان در نخست یکی از توسعه‌دهندگان علم و هنر بوده‌اند . نیروهای ناشناخته جهان در گذشته‌های دور ، نوعی احترام توأم با ترس و پریشانی برای بشر بوجود می‌آورد . ناتوانیهای عقلی و فکری و ناتوانیهای جسمی اولیه انسان ، او را معتقد بیک نوع کرنش و رعایت آداب و رسوم میکرد ، این آداب و رسوم کم‌کم بصورت پرستش در آمد و جنبه تقدس گرفت و از طرف دیگر خرافات ، سحر و جادو و قربانی تنها وسیله رفع نگرانیها ، پریشانیها ، و ترس انسان از عوامل ناشناخته و خضوع و خشوع در برابر پدیده‌های طبیعی گردید . ساحران و جادوگران فرصتی یافتند و برای نفوذ کلام خود ، و برای آنکه برسانند باقوای ماوراء الطبیعه ارتباطاتی دارند ، در صدد بدست آوردن حقایقی بودند . دست یافتن بحقایق ، مستلزم پژوهش و تحقیق بود ، تحقیق به آگاهی انسان جادوگر می‌افزود ،

۱ - اومستد ، اثر بیشین ، ص ۲۷۱ .

و در انظار دیگران رابطهٔ او را با ناشناخته‌ها روشن می‌ساخت ، و حالت سرسپردگی و اعتقاد و ایمان و پرستش بوجود می‌آورد . به این ترتیب دینهای اولیه بکمک تحقیقات وسیله پیدایش علوم اولیه مانند : پزشکی ، شیمی ، « کیمیاگری » و ستاره شناسی گشتند و در سده های بعد زمینه کشف و توسعه علمی بیشتری را فراهم آوردند .

ایرانیان از عهد اوستا بادانش و هنر به مفهوم امروزی آشنایی یافته اند ، در بخش های مختلف اوستا از دانش و هنر و آموزش و پرورش ستایش ها بعمل آمده و در سراسر این کتاب اندرزهای سودمندی را درباره علم و هنر و تحصیل دانش میتوان دید . فلسفه ایران باستان با جهل و نادانی و بیدانسی که مظهر اهریمن است هیچگونه سازش ندارد .

سازگاری با اهریمن و مظاهر اهریمنی راسبب تاریکی جهان و موجب فرومایگی و خواری انسان میداند ، از این رو همواره در صدد توسعه علم و دانش و هنر است و دستور میدهد که : « هر دانائی موظف است دیگران را از دانش خود برخوردار سازد ، زیرا بیش از این شایسته نیست که نادان سرگشته بماند . »

زردشت این قانونگذار باستانی که نخستین آموزگار بشر نامیده شده است ، بادانش ستاره شناسی ، فیزیولوژی ، گیاه شناسی ، معدن شناسی و کیمیاگری آشنا بود . این علوم در نزد مغان یا مجوسان ایرانی صورت پنهانی و خفیه داشت ، واژه Magioe که بمعنی سحر

و افسون است از ریشه مجوس که نام روحانیان ایرانی است بزبانهای اروپایی راه یافته و این خود قدرت و نفوذ دانش ایران باستان را می‌رساند.^۱

سرزمین پهناور ایران همانند چهارراه پررفت و آمد خاورمیانه بر سر راه سه قاره بزرگ قدیم، مرکز تبادل افکار و عقاید و آراء علمی و فلسفی بوده است. شاهنشاهان ایران بمردان دانش و هنر علاقه داشتند و به آنها احترام می‌گذاشتند، به پیروی از شیوه رفتار آنان مردم نیز چنان می‌کردند و مشوق دانشمندان و هنرپروران بودند. دانش و هنر یونانیان ساکن آسیای باختری، بابلیها، هندوها و مصریها که همگی تبعه شاهنشاهی ایران بودند، در عصر پرآرامش هخامنشی بعزت زمینه مناسب و وضع مساعد در حال شکفتگی و سامان پذیری بود.^۲

دربار ایران سهمی بزرگ در این کار دارد و پادشاهان خود نیز برای کشف مجهولات کوشش می‌کردند.^۳ تجمع جغرافیدانان و پزشکان مصری و یونانی در ایران مانند دموکدس و گتزیاس که با علوم و تجربه‌های سرشار به میهن خود بازگشته‌اند، نشان می‌دهد که سطح دانش در شاهنشاهی وسیع هخامنشیان بسیار بالا بوده است.^۴

۱ - آ، ایماز و (دیگران) اثر پیشین ص: ۱۶۱.

۲ - همان، ص: ۱۲۶.

۳ - به کتاب استراتژی نظامی ایران، نوشته مؤلف اکتشافات دریایی،

نگاه کنید.

۴ - آ، ایماز و (دیگران) اثر پیشین، ص: ۲۸۷.

مبادله دانشمندان و رفت و آمد آنها به ایران^۱ سبب شد که دولت و ملت ایران باقراردادن دانش و هنریونان در کنار علوم خاورزمین و فراهم آوردن تسهیلات لازم، راه را برای پیشرفت علم و هنر و ترکیب آن باز کند و نقش ارزنده‌ای در تاریخ تمدن و علوم نصیب ایرانیان گردد. یونانیان بطورعموم و پژوهندگان آن سرزمین بطورخاص، بر اثر ارتباط با ایرانیان و نیز در نتیجه جنگ‌ها، به افکار و عقاید مردم ایران و فلسفه بزرگ مزدائیسیم Mazdaisme آشنا شدند و ایرانیان نیز از کاشاکش اندیشه‌های سیاسی غرب آگاهی یافتند.

بنابر روایات باستانی فیثاغورس Pythagore و دموکریت Democrite برای تحصیل در مکاتب ایرانی و آشنایی بفلسفه زردشتی بیابان رهسپار شدند، تنی چند از اندیشمندان یونان پیش از سقراط، شاگرد مغان ایرانی بوده‌اند و در مدارس ایرانی تعلیم و تربیت یافته‌اند.^۲ پس از محکوم شدن سقراط، افلاطون شاگرد هوشمند او برای پژوهش و مطالعه و کسب تجربه و بینش بمصر رفت و مدت‌ها در آنجا با فروش روغن هزینه خود را فراهم می‌آورد و مطالعه میکرد^۳ و هنگامیکه در مصر به سیاحت و مطالعه سرگرم بود با فلسفه ایران آشنایی پیدا کرد و در صدد برآمد به ایران مسافرت کند و درباره فرهنگ و فلسفه ایران به پژوهشهای ژرف پردازد، لیکن وقوع جنگ سبب جلوگیری از مسافرت او شد^۴. البته جای بسی تأسف است ولیکن

۱ - اومستد، اثر پیشین، ص: ۲۸۷.

۲ - آ، ایمار و (دیگران)، اثر پیشین، ص: ۱۵۸.

۳ - اومستد، اثر پیشین، ص: ۶۱۶.

۴ - آ، ایمار و (دیگران)، اثر پیشین، ص: ۱۵۸.

انجام نیافتن این سفر علمی مانع هم بستگی علوم و ترکیب فرهنگها نشد. نخستین نسل افلاطونیان تحت تأثیر افکار و عقاید ایرانی هستند^۱ و بسیاری از تئوریها و نظریه‌های ایرانی مورد قبول یونانیان قرار گرفته، بهمان گونه که ایران از تأثیر دانش یونان برکنار نمانده است. بسیاری از ایرانیان نیز گاهگاه در حلقه درس افلاطون و شاگردان او دیده شده‌اند^۲. این رفت و آمدها موجبات تأثیر متقابل و پیشرفت علم و دانش را در جهان باستان فراهم آورد. گرچه نمی‌توان بدقت میزان تأثیر هر یک از دو کشور را در دیگری تعیین نمود، اما می‌دانیم ارسطو خود و شاگردانش از این تأثیر برکنار نبوده‌اند بطوریکه یکی از شاگردان او، زروانیسم، Zorvanisme، را که منشعب از کیش زردشت است بخوبی شرح می‌دهد^۳.

از سوی دیگر یونانیان در اثر تماس با ایرانیان و آگاهی به فلسفه آریایی، خصوصیات و احساسات انسانی را که بخدایان خود نسبت می‌دادند، از آنها گرفتند و صورت معنوی به آنها بخشیدند و نیز در شماره خدایان و رب‌النوع‌ها تجدید نظر منطقی کردند و از آنها کاستند^۴.

* * *

دانش بابل در شاهنشاهی هخامنشی محیط مساعدی برای رشد

۱ - همان، ص ۱۶۰.

۲ - همان، ص ۱۵۹.

۳ - همان، ص ۱۶۰.

۴ - اردشیر جهانیان، دین هخامنشیان، تهران، ۱۳۴۹، ص ۹۴.

بنقل از پروفیسور مری، کتاب تمدن یونان.

و نمو پیدا کرد و طرح دولت هخامنشی در جلب دانشمندان و گسترش علم در سرتاسر شاهنشاهی در تاریخ علوم در خور اهمیت و توجه است. مقام و ارزش بابل تنها برای کشاورزی و بسارآوری زمینهای کرانه فرات و دجله و یا امور بازرگانی آن نبود. بابل مرکزیت علمی هم داشت، مردم شهر هسا که به این سرزمین رفت و آمد داشتند، در حالیکه کالاهای خود را عرضه میکردند به مدارس و حلقه‌های درس در معابد روی می‌آوردند. در این هنگام آموزشگاهها و پرستشگاههای بابل سرگرم تدریس ستاره‌شناسی، پزشکی، فلسفه و ماوراءالطبیعه بودند. اما در کنار این کوششهای علمی و هنری مزاحمت‌ها و هرزگیهای فراوان که ناشی از غوغای بازار و ثروت و تجمل پرستی است، وجود داشت. دانش ستاره‌شناسی، هواشناسی و تهیه گاهنامه «تقویم» در این زمان نزد بابلیها ترقی کرده بود، دانشمندان بابلی که پیشرفت خود را مرهون سیاست ایران میدانسته‌اند، بسیاری از کشفیات فضایی و نوشته‌های خود را بنام شاهان ایران که مشوق آنان بوده‌اند نام گذاری کرده‌اند^۱. دانش گاه شماری، ستاره‌شناسی و دیگر دانشهای ایران و بابل هم‌ره با ارتش ایران، به آتن رفت و علم نجوم ضعیف و رنجور آتن را تقویت کرد^۲.

۱ - برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به، اومستد، اثر پیشین، ص، ۲۷۱، ۴۴۶، ۶۲۱، ۶۲۹.

۲ - ضعف این علم در یونان از آن جهت بود که مدتی در آتن مطالعه در احوال ستارگان و امور هواشناسی غیر قانونی اعلام شده بود، ولی مشرق در این راه کوشش میکرد. اومستد، اثر پیشین، ص ۴۴۶.

آناکساگوراس «Anaxagoras» که با مکتب ستاره‌شناسی ایران، آشنایی داشت، هنگامیکه به آتن رفت و عقاید خود را مبنی بر گردش ستارگان، بادهای تند، برق، ستاره‌های دنباله‌دار، موضوع هواشناسی، کسب نور بوسیله ماه از خورشید، وجود تپه و کوه در ماه، و گداخته و مشتعل بودن خورشید، بیان کرد، یونانیان خرافاتی، این آگاهی‌ها را نپذیرفتند و او را با اتهام بی‌دینی و آموختن ستاره‌شناسی و نیز برای طرفداری ایرانیان بدادرسی فراخواندند، لیکن، انکساگوراس گریخت و تن بمحاكمه نداد.^۱

اخترشناسی و پژوهش در ستارگان و شناخت راز کهکشان از نخستین روزهای زندگی انسان مورد توجه بشر اولیه قرار گرفته و ایرانیان نیز در مسئله: زمان، نجوم و تقویم دست داشته و نظریه‌های سودمندی عرضه کرده‌اند.^۲ هم‌چنین در باره گاه شماری و بررسی زمان در ایران باستان نیز مطالعاتی صورت گرفته ولی از جزئیات آن آگاهی در دست نیست.^۳

در نتیجه پیش آمده‌ها و رخداد‌های سیاسی، نظامی و کشتارها و عوامل دیگر در طی سده‌های دراز، بسیاری از مدارك و اسناد علمی ایرانیان از میان رفته و یا مهاجمان با خود برده‌اند، از این

۱ - همان، ص ۴۴۵.

۲ - گروهی که در ایران بنام پیروان کیش زروانی (Zervanisme) خوانده می‌شوند زمان را مبدأ همه چیز میدانند.

۳ - آ، ایمار و (دیگران)، ص: ۱۲۶.

روی درباره وسعت و گسترش دامنه علم و هنر و فلسفه و موسیقی ایران در دوره هخامنشی آگاهی درستی نداریم. اما باز هم بطور پراکنده در کتابهای یونانی که آنهم خالی از دخل و تصرف های بیجا نیست آثاری باقیمانده که میتواند اندکی از بسیمار را بر ما روشن کند.

صورت های فلکی هزاران سال قبل وسیله منجمین ایرانی ابداع شده و سپس مورد اقتباس و استفاده دانشمندان اروپایی قرار گرفته است. در آن زمان که هنوز هیچگونه آثاری از تمدن و فرهنگ دردنیای غرب بچشم نمی خورد، دایره نیمروز یا نصف النهار مبدأ جهان از رصدخانه سیستان که هم اکنون در زیر توده هایی از خاک و شن پنهان است عبور میکرد و بعلاوه دوایر و همی که در آن روزگار مبدأ طول و عرض جغرافیایی در نظر میکردند، و همه محاسبات نجومی به آن متکی بود، مرکز این رصدخانه بوده است، وجود رصدخانه در سیستان نه تنها دلیل این است که ایران در روزگار کهن مرکز جغرافیایی جهان شناخته شده بوده است. بلکه نشان میدهد که تا چه اندازه دانش ریاضی، نجوم و جغرافیا و بالاخره فرهنگ و تمدن در این سرزمین مقدس گسترش داشته است.^۱

این گونه ضوابط و عوامل منطقی است که مورخان را معتقد ساخته که در ایران زمینه پرورش علوم از هر نظر آماده بوده است.^۲

خصوصیات زبان آریایی طوری است که دستگیرمان می شود این ملت بسیار صلح دوست بوده است. ما حتی به ایرانیان از جهت پایه گذاری های اولیه ریاضیات مدیون میباشیم. در واقع ساکنین ایران بودند که برای هر عددی يك اسم گذاردند که در کلیه

۱ - سازمان جغرافیایی کشور، صور آسمانی، تهران، ۱۳۴۹، سر آغاز، بقلم سپهبد صادقیان.

۲ - هنگامیکه در سال ۵۲۹ میلادی مکتب افلاطونی آتن بسته شد، بازماندگان افلاطونی به شهر تیسفون (نزدیک بغداد) پایتخت ایران روی آوردند و انوشیروان، آنها را پذیرفت. (آ. ایماز، و دیگران) ص ۱۶۳.

زبانهای اروپائی از قبیل یکان «آحاد» ، دهگان «عشرات» ، صدگان «مئات» باهم متشابه میباشند، و بالاخره این مسئله پیش می آید که آیا ایرانیها به کرویت زمین پی نبرده بودند؟ پس جام جهان نما با خطوط هفت قطعه ای زمین که در آن حك شده بود و برای تحقیقات کوروش بکار میرفته است چه بود؟ قطعاً باید آن را اولین آزمایش برای نشان دادن جهان حساب نمود^۱.

افزون بر این مسائل ، انسان آریایی با چرخ حیوانات را بکار میگرفت و با ملل دیگر روابط سیاسی برقرار میکرد ، آسیای بادی و چاپار برقرار کرد ، اکنون در تخت جمشید ارابه هایی را می بینیم که برگرد چرخهای آن چیزی شبیه لاستیک عاجدار کشیده شده است . پس عظمت ایران تنها از لحاظ وسعت خاك و قدرت نظامی نبود ، بلکه بیشتر از نظر تمدن برجسته و اندیشه های فلسفی و عرفانی و ترکیب آنها با یکدیگر بوده ، که دامنه آن تا ایران پیش از اسلام کشیده شده است^۲.

۱ - ژان ژاک الیزه روکلو، مقاله ایران، مندرج در مجله انجمن جغرافیایی نوشتارل، جلد ۱۱، سال ۱۸۹۸ ترجمه، سرتیپ نقدی، ماهنامه ارتش، سال ۱۳۴۵، ص: ۴۸.

۲ - برای درك گسترش علم به سده های بعد در ایران، باید دانست که ۷۰۰ سال بعد از داریوش بزرگ، شاپور اول ساسانی در کتیبه خود بر دیوار کعبه زرتشت در نقش رستم، درباره نیروی جاذبه، و موضوع دیالکتیک (تز، آنتی تز، سنتز) که همان دویری انگره مینو و سپنتامینوی زردشت است چنین می نویساند: روزیکه من می خواستم در تیسفون تاجگذاری کنم، اولین روز بهار و جشن نوروز بود، و در آن روز گروهی از اهرای ایرانی و انیرانی در تیسفون گرد آمده بودند. در آن روز نیز موبدان بیست و پنج آتشکده بزرگ که در خاك ایران وجود داشت به تیسفون آمده بودند، یکی از آنها مردی بود که هنوز سی سال از —

بقیه پاورقی از صفحه قبل

عمرش نمی گذشت ، با وجود این او موبد یکی از بزرگترین آتشکده های ایران درچی چست (رضائیه) بود و همه در باره پایه بلند علمی و دانش او سخن میگفتند ، و من بعد از تاجگذاری از او خواستم که نزد من بیاید ، که آمد و با او سخن گفتم ، از جمله آنچه اومی گفت یکی این بود که درجهان دونیرو وجود دارد که هر دوی آنها از یک جنس اند ، و این دونیرو با اینکه از لحاظ ماهیت یکی هستند ، دارای تضاد میباشد . یکی از آنها میخواهد که دیگری را جذب کند ، ولی دیگری از او میگریزد ، و یکی از آن دو نسبت بدیگری دارای ثبات است و اما دیگری نسبت به اولی دارای حرکت میباشد و می خواهد از او بگریزد ، اما نمی تواند و سعی میکنند که در کار نیروی اول اخلال نمایند ، ولی قادر نیست که نیروی اول را از کار ببنداند . او میگفت که گیتی بر اثر کشاکش بین این دونیرو اداره می شود و این دونیرو در تمام موجودات جهان چه جاندار و چه بیجان هست و در دنیا چیزی نیست که از این دونیرو خالی باشد و لاجرم درجهان هر چه هست به چیز دیگری جذب می شود بر اثر وجود این دونیرو است که ماه بدور زمین میگردد اما روی زمین نمی افتد ، برای اینکه گرچه زمین ماه را بسوی خود می کشد لیکن ماه پیوسته از زمین میگریزد و بر اثر این دو نیرو میباشد که زمین نیز بدور خورشید میگردد .

نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، شماره دوم ، سال هشتم ، ۱۳۴۹ از مقاله موبد رستم شهزادی .



تیره‌های آریائی از نخست به هنرهای تزئینی علاقه داشتند و جانوران یکی از عوامل الهام دهنده آنان بود چنانکه پیکر جانوران را بر ظرفهای سفالین نقش میکردند. هنگام پیدایش فلزات و فرارسیدن دوران فلز، نقش و نگارها به روی فلزات بویژه فلزات گرانبها مانند زر و سیم منتقل شد، هم اکنون نمونه‌های بسیاری از آوندهای فلزی، مخصوصاً کاسه‌های زردرموزه ایران باستان می‌توان دید^۱. ذهن ایرانیان از کارهای هنری و دست آنان از آفرینش هنر برکنار نبود، در دوره مادها هنر ایران شکل گرفت و دولت هخامنشی با مرکزیت و امنیتی که بوجود آورد هنر پیشین ایرانی را که باید آن را هنر مادی بدانیم رونق داد^۲.

۱ - کاسه زرین تپه حسنلو که در سال ۱۳۳۷ در کاوشهای جنوب باختری دریاچه رضائیه بدست آمده است. وهم چنین اشیاء و وسائلی که از تپه سلیک کاشان کشف شده.

۲ - رمان، گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، بنکاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۷.

هنرمعماری و پیگری تراشی در زمان هخامنشیان پیشرفت کرد و بکمال رسید. ایرانیان ابتکار خاص و ذوق سرشاری در ترکیب هنر ملت‌ها و اقوام دیگری که در قلمرو شاهنشاهی ایران بودند، داشتند: ایران بعزت و وضع جغرافیائی و قرار گرفتنش بر سر قاره‌های بزرگ جهان، پیوسته با توجه به راههای ارتباطی موجود با سایر تمدنها و فرهنگها در تماس بوده و بطور مؤثر در تمدنهای دیگر اثر گذاشته و هم از آن تمدنها بهره‌برداری کرده است.

شکی نیست که هنر ایران خلق الساعه نیست و غالباً از عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچ وقت از این عناصر تقلید کورکورانه نشده و همیشه آنها را بنا بر میل و سلیقه خود بصورت نوینی درآورده‌اند، و در عمل در جهان آن روز یعنی جهان ایران و یونان که در غرب آسیای مقدم بایکدیگر هم‌مرز بودند و روابط بسیار نزدیک داشتند، هرگز نتوانستند در باره موضوع‌های معنوی بایکدیگر هم‌کاری کنند^۱.

هخامنشیان که میخواستند بزرگی و شکوه شاهنشاهی خود را برای آیندگان باقی‌گذارند، آن را در کارهای هنری جلوه دادند، و امر و زجلوۀ آثار مکشوفه، از ساختمانهای تاریخی گرفته تا لوحه‌های زرین و جامها و افزارهای زینتی و گرانبها مظهر شکوه و عظمت این امپراطوری دیرین است.

هخامنشیان برای آنکه دامنه هنر را از قید و محدودیت خارج کنند، از هنر آسوری، مصری و یونانی بهره بردند، ذوق و سلیقه ملل تابعه را ترکیب کردند و سبک خاصی در معماری بوجود آوردند

۳ - همان، ص ۲۷۰.

که نه آشوری است ، نه یونانی ، نه مصری ، زیرا در این شیوه‌ها تصرفات هنرمندانه و با سلیقه‌ای به عمل آمده و در واقع ایرانیان با شکیبایی، ظرافت، زیبایی و فلسفه‌را ترکیب کرده‌اند و هنر هخامنشی را پدید آورده‌اند^۱. کاخهای شوش، بازارگاد و تخت جمشید، گذار باج‌آوران، پیکر تراشی نمایندگان سی‌ملتی که بالباسهای ملی خود تخت داریوش را بر سر دارند، راهنمایان پارسی و مادی که نمایندگان دول را هدایت میکنند، و بطور کلی نقش‌های گاو، عقاب و شیوه تراشکاری سنگها و درخشندگی ستونهای عظیم، و هم چنین وسائل زینتی از سنگ و فلزات گرانبها که بسیار استادانه و زیبا ساخته شده‌است، اوج هنر پارسی را نشان میدهد. ریزه کاریها و هنر نمایی‌ها در تهیه زیور لباس شاهان، تراشیدن پیکرها یا ساختن شمشیرها و تجسم آنها در سنگ تراشی هادرنوع خود شاهکارهای بی‌مانندی است.

هنرمندان هخامنشی جلال و بزرگی عهد خود را بوسیله ایجاد شکلهای گوناگون در جواهراتشان، نشان داده‌اند ولی همین کار را نیز در مورد ساخت سلاحهای رسمی که در تشریفات بکار برده میشد انجام داده‌اند^۲:

گرچه هنرمندان و پیکر تراشان و استادکاران کشورهای تابعه ایران در ساختمانهای تخت جمشید بکار پرداخته‌اند ولی هنر را با ذوق ایرانی ترکیب کرده‌اند. خشایار شاه در تمام مدت زندگی چه در زمان ولیعهدی و چه در ایام پادشاهی، دلبستگی زیادی به ساختن

۱ - حسن پیرنیا، ایران باستان جلد دوم، ص: ۱۵۵۶.

۲ - گیرشمن، هنر ایران صفحه: ۲۶۶.

بناهای زیبا و پر شکوه داشته است.^۱

خشیایار شاه در زمان ولایت عهدی سرپرستی کار سازندگی کاخهار ازیر نظر داشت و از اینجامیتوان گفت: ذوق و سلیقه خشیایار شاه حاکم بوده است. چنانچه خود می نویساند «آنچه در این جا کرده ام و آنچه را که پدرم کرده ، همه را من بفضل اهورامزدا انجام داده ام ، اهورامزدا پادشاهیم را و آنچه را کرده ام بپاید»^۲.

جنبه ترکیبی هنر یاسارگاد زیاد است ، کاوهای بالدار آن از آسور و پایه های افقی از مصریها است. ولی با این حال مجموع آنها يك خصوصیت ملی خاص بوجود آورده که نظیر آن در هیچیک از کشورهای مزبور دیده نشده است و از نظر هنری برتر از همه آنهاست. آنچه را که معماران پارسی از خارج از کشورشان گرفته اند، آن را در هنر ایران مستهلك کرده و متعادل نموده اند بطوریکه هنر جدیدی بوجود آورده اند.^۳

در این بناها روح بزرگی ، آثار شکوه و فرزاندگی ، عشق و فضیلت باز و آزاد ، و پرهیز از پیچیدگی در هنر بخوبی دیده می شود. و همه اینها و ویژه گیهای برجسته هنر ایرانی است ، مشخصات هنری است که همیشه جوان ، باطراوت ، گویا و قابل ستایش است .

بها همین خصوصیات است که می توان گفت : در میان کشورها ، مترقی ، تنها کشوری که الهامات هنری به اروپا بخشید ایران بود نفوذ هنر ایرانی در سراسر دنیا توسعه یافت و بقدری دیرپای و بادوام

۱ - مهرداد مهرین ، تمدن ایران باستان ، کتابفروشی طهوری ، تهران

صفحه : ۱۹ .

۲ - تخت جمشید ، کتیبه خشیایار شاه در یلکان تالار خشیایار شاه ، بندسور

۳ - گیرشمن ، اثر پیشین ، صفحه : ۱۳۵ .

بود که فقط یونان توانست با آن برابری کند^۱ :

هنر معماری و سنگتراشی ایران ، بزرگی و شکوه شاهان
بزرگ را در شیوه حجاری ، در نوشته‌ها و در نبرد با جانوران
افسانه‌ای و در تصویر باج‌بران که بر دیوار پلکانها نقش شده‌است ،



تخت جمشید دروازه ملت‌ها

۱ - مهرداد مهرین ، اثر پیشین ، صفحه ۲۰

نشان می‌دهد، و نیز نفوذ آنان را در سرتاسر قلمرو، تالارهایی که نمایندگان ملل در آن گرد می‌آمدند، نمودار می‌سازد، و باز این هنر، فروتنی و بندگی و کرنش شاهان بزرگ را در برابر اهورامزدا هویدا و آشکار می‌کند. زیرا در همه جا گفتار و گزارش کارهای خود را با نام خدا آغاز کرده و پادشاهی خود را از او دانسته‌اند.

هنر ایران با وجود نارسایی‌ها با منظره مجلل ساختمان‌ها تناسب داشته است. احساس ملی، توأم با صلح و عظمت که از خصوصیات این هنر بود، خالی از تعالی و بزرگی نیست. در مجالسی که نشان داده شده، هرگز منظره‌ای مربوط به جنگ و خون‌ریزی که آشوری‌ها در تجسم آن بصورت نقوش برجسته می‌کردند، وجود ندارد.^۱ نقش زیبای سربازان جاودان با نيزه‌های بلند بر کاشیکاریهای شوش، چنان جاذب و با طراوت است، که گوئی جوان است و از عمر آن ۲۵۰۰ سال نمی‌گذرد. شهر شوش که رفته رفته بصورت مرکز جهان درآمد، پناهگاه پناهندگان سیاسی بود. نمایندگان سیاسی کشورها، پادشاهانی که تاج و تخت خود را از دست داده بودند و یا مردان سیاسی یونان که بعثت هواخواهی از ایران جانشان به خطر افتاده بود، پناهگاهی جز شهر زیبای شوش نداشتند.

دمارات، هیپ‌پیاس هیستوس، تمیستوکل، از جمله کسانی هستند که به شوش پناهنده شدند. اینان به تالارها و راهروهای زیبای کاخ شوش که بدست هنرمندان بانگاره‌های گوناگون آیین بسته شده بود روی می‌آوردند.^۲ از این روی شاهان هخامنشی به زیبایی و

۱ - رمان گیرشمن، اثر پیشین، صفحه ۲۲۳.

۲ - رمان گیرشمن، تاریخ تمدن ایران، صفحه ۱۰۲.

آراستگی این شهر که مرکز جهان بود میکوشیدند :

معابد و پرستشگاهها در طول تاریخ ، جلوه گاه هنر و نمایشگر ذوق معماری و سازندگی بوده اند ، اما ایرانیان باستان که وظایف و فرائض دینی را بر بالای بلندیها و در فضای باز و آرام انجام میدادند^۱ ، نیازی به گنبد و بارگاه نداشتند تا در ساختمان آن هنر و ذوق و استعداد و پرمایگی خویش را نشان دهند. بنابراین همه هنرپوری و پرمایگی و درخشش فکری و خامنشی در طراحی سازمان سیاسی و تدابیر اقتصادی و نیز در ساختن کاخ های پر شکوه ، راههای بزرگ ، سدها و پلها تمرکز یافته بود ، زیرا در شاهنشاهان این دو دمان «ذوق انجام کارهای بزرگ»^۲ نهفته بود .

درست است که هنر و خامنشی ترکیبی از هنر ملت های گوناگون و هنر قدیمی ایران بود ، لیکن باید توجه کرد که هنر و خامنشی نمی - توانست میراث هنر و تمدن گذشته خود و تمدن و هنر کشورهای مغلوب را که تمدنهای کهن چندین هزار ساله داشتند و تعدادشان در خاور زمین و آفریقا کم نبود نادیده بگیرد . پس شیوه های ملل هنرمند و چیره دست را با سلیقه خود ترکیب کرد و هنری اصیل تر ، زیباتر و دلنشین تر پدید آورد . اما سازندگی و ارزش هنر و خامنشی در این است که :

۱ - هرودت ، کتاب ۱ ، بند ۱۳۱ .

۲ - آ . ایماز و (دیگران) ، تاریخ تمدن ایران ، ترجمه جواد محبی ،

کوتنبرگ ، تهران ، ۱۳۴۷ ، صفحه ۹۶ .

... آنچه از دیگران گرفت تا خود را به مقامی که

شایسته هنریك شاهنشاهی بود برساند ، روح بزرگی و نیرومندی و برتری و شکوه را نیز دمید . هنر رسمی شاهنشاهی مانند تصویری از ترکیب سیاسی این ملت جوان و نیرومند در دنیا تأثیر گذاشت..

... هنر هخامنشی با جهان مردگان و جهان خدایان

کاری نداشت ۱ و سروکارش با جهان زندگان بود و به این طریق توانست در کشورهایی که زیر فرمانروایی او درآمده بودند ، اصول جدید را پراکنده سازد و از عهده سهم تاریخی مهمی که بردوش داشت ، یعنی ساختن پلی میان جهان غرب که وضع ثابتی پیدا کرده بود و جهان شرق که هنوز در پیشروی بود ، برآید ۲ .

گیرشمن Ghirshman باستان شناس فرانسوی در جای دیگر

کتاب خود می نویسد :

هنر رسمی هخامنشی تقریباً همواره ثابت ماند و چشم خود را بروی هنر یونان بست . با این حال در تصرفات غربی شاهنشاهی با هنر یونانی در تماس بود و از نیمه دوم قرن پنجم پیش از میلاد تحت تأثیر آن قرار گرفت . سیپریه نیز مانند هندوستان در دورانی که شاهنشاهی هخامنشی منقرض شده بود یا در حال انقراض بود شدید تحت تأثیر هنر ایران هخامنشی قرار گرفت ، مثلاً در آلتایی «پازیریک» هنرمزبور زمینه بسیار مساعدی برای گسترش پیدا کرد ۳ .

۱ - اشاره به هنر معماری مذهبی کشورهای دیگر مانند مصر است ، که در معابد و آرامگاهها و بتخانهها هنر نمایی میکردند و بوضع موجود کمتر توجه داشتند .

۲ - همان ، گیرشمن ، اثر پیشین ، صفحه : ۳۷۲ .

۳ - همان ، صفحه : ۳۶۹ .



نقش رستم ، آتشکده

هنر و صنعت قالی بافی از ایران به آلتایی رفته و اشیایی که اخیراً بصورت یخ زده از زیر توده های خاک یا از درون گورها بیرون آمده است ، معرف و مؤید این نظر است ، در میان اشیاء یافته شده ، قالی ، گلیم و پارچه نیز وجود دارد^۱ . با این چگونگی ، استعداد و مایه ایرانیان در جهان علم و هنر و صنعت در دوره باستانی مورد گواهی دانشمندان جهان است و بگواهی آثاری که در پنجاه سال گذشته

۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ، کیرشمن ، اثر پیشین ، ص ۳۶۰ تا ۳۶۳

باستانشناسان از زیر خاک بیرون آورده‌اند و نیز به شهادت تاریخ تمدن بشر، کشور ایران درشش هزارسال عشق و مهر خود را به زیبایی و کمال و هنر، و وفاداری خویش را بجامعه انسانی، نشان داده و هر وقت توانسته است خدمات بزرگی به تمدن و فرهنگ جهان نموده و مکتب فرهنگ آریایی را پی‌ریزی کرده و در هنر، شیوه خاصی بوجود آورده است، که خصایص برجسته‌اش عبارت است از:

- رنگ آمیزی و هم آهنگی
- میل به نقاشی و پیکر تراشی جانوران
- ترکیب نقش و نگار و تفکر
- سادگی و آراستگی و صراحت و روشنی
- ایجاد تحرك و جنبش در هنر
- تجسم و یادآوری فلسفه دین و فروتنی نسبت بخداوند
- صلح دوستی و آرامش
- پرهیز از تجسم مسائل فردی و مجالس خانوادگی
- پرداختن بکارهای عمومی و کشورداری بطوریکه صحنه‌های پیکر تراشی بازگو کنندۀ تاریخ و وقایع سیاسی میباشد.
- شکیبایی هنرمندان
- نظارت دقیق و سخت و اجرای اراده واحد^۱.

۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به پیرنیا ایران باستان، صفحه: ۵۵۶،

و ۱۵۵۷ و گیرشمن، هنر ایران، صفحه: ۲۲۳.

پزشکی

در کتاب‌ها و نامه‌های باستانی ایران مانند اوستا از دانش و هنر منجمله از دانش پزشکی و بهداشت^۱ و ارزش آن در تندرستی افراد جامعه یاد شده و فریدون پیشدادی را بنیادگذار دانش پزشکی میدانند. بنابر مندرجات اوستا، فریدون بررسی و پژوهشهایی در بیماری، تب، سردرد، تب و لرز «مالاریا»، جرب و مارگزیدگی انجام داده و داروهایی نیز فراهم آورده که با آن بدرمان و بهبود بیماران می‌پرداخته است^۲. ولی چون امور پادشاهی فرصت کافی به این محقق نمیداده است، نخستین پزشك آریایی که در گسترش دامنه دانش پزشکی و درمان بیماریها کوشیده است تریتا «Thrita»، می‌باشد.

۱ - این واژه در اوستا بصورت بئشه زه Baeshaza آمده که منظور از آن، زدودن آسیب و بیماری است و نیز (اشوبئشه زو) یعنی آسیب زدایی بوسیله پاکی و نیز کرتوبئشه زو Karetobaeshazo به مفهوم کارد پزشکی آمده است. این واژه در زبان پهلوی «بئشه زک» شده و امروز بصورت بزئشك درآمده.

۲ - فروردین یشت : بند ۱۳۰.

دراوستا و جزوات دینی از بیماریهای دیگری مانند : کچلی ، دیوتب ، سوختگی ، پلیدی ، پیسی ، سرماخوردگی ، مرگ بی هنگام «سکته» بیماریهای دماغی و نیز بیماریهایی که تطبیق نام آنها با اسامی امروزی مشکل میباشد^۱ نام برده شده است .

همچنین دستورهایی در باره بهداشت ، جدا کردن بیماران بیماری واگیر و پلید از اجتماع و ضد عفونی کردن و گندزدایی ، حتی در اماکنی که حیوان یا انسان در آنجا بمیرند ، وجود دارد^۲ .

عواملی که برای ضد عفونی بکار میرفته یا عوامل فیزیکی بوده است ، مانند : آفتاب ، آتش و سرما ، و یا عوامل شیمیایی که بصورت دود و بخور یا بصورت مایع ، مانند : شراب «الکل» ، جوشانده ای از سیر و سرکه و یا جوشانده های دیگر استفاده میکردند^۳ .

داروها نیز ریشه حیوانی و بیشتر ریشه گیاهی داشت^۴ و برای رعایت پاکیزگی و بهداشت در تهیه داروها ، داروسازان بینی و دهان را با افزاری بنام پنم « Penam » می بستند . در کتاب و ندیداد یکی از جزوات اوستا بروشنی آمده است که «تربت» با بیماریها بمبارزه برخاسته ، دانش جراحی را توسعه داده و بهداشت را گسترش بخشیده است^۵ .

۱ - و ندیداد ، باب ، ۲۰ و ۲۱ .

۲ - و ندیداد ، باب هشتم ، بندهای ۱ و ۲ و ۳ تا ۹ .

۳ - محمود نجم آبادی ، تاریخ طب ایران ، تهران ، ۱۳۴۱ ، صفحه ۲۴۸ .

۴ - و ندیداد ، باب بیستم ، بندهای ۴ تا ۹ .

۵ - و ندیداد ، فرکرد ۲۰ بند ۱ و ۲ و ۳ ،

زردشت خود نیز از دانشمندان و پزشکان نامی ایران بوده و بیماریهای فلج، غشی، و آسیب‌های پوستی و چشم‌را درمان میکرده و از طریق روان پزشکی نیز بدرمان پاره‌ای بیماریها، موفق گردیده است.^۱

پس از زردشت پژوهنده دیگری بنام سئنا «Saena» مکتب پزشکی خاصی را پایه‌گذاری کرد و صد دانشجو در مجلس درس او بفرار گرفتن پزشکی و هنر جراحی سرگرم بودند.^۲ دنباله مکتب او در سده‌های بعد، بنام «مکتب اکباتان» در همدان برقرار و همواره يك صد دانشجوی برجسته در حلقه درس او گرد می‌آمدند. تمیستوکلِس «TemistoKels» سردار یونانی به مکتب اکباتان راه یافته و میگوید اعضاء این مکتب صد نفرند و شرایط ورود و تحصیل در آن بسیار سخت و دشوار است و در آن فلسفه، اخترشناسی، پزشکی، جغرافیا، تدریس میگردد.^۳ با احتمال قریب به یقین، سینا همان نامی است که بزبان پهلوی بصورت «سئین» مرئو «Saenamurve» در آمده و رفته رفته در فارسی کنونی سیمرخ شده است.^۴

سیمرخ که بنام فرزانه و حکیم در ادبیات و عرفان ایران، برای خود جایی باز کرده است.^۵ معرف انسانی دانش پژوه، خردمند،

۱ - مراد اورنگ، یکتا پرستی در ایران، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۷،

صفحه: ۲۵۷.

۲ - فروردین یشت، بند ۹۷.

۳ - مراد اورنگ، اثر ذکر شده، صفحه: ۲۵۸.

۴ - همان، ص، ۲۵۷ و محمود نجم آبادی، اثر ذکر شده، صفحه: ۲۹۰.

۵ - شیخ عطار منطق الطیر،

جراح و عارف است .

«سئین مرو» سرپرستی زال را بعهده میگیرد و سپس در هنگام تولد رستم ، زال را که نگران زائیدن رودابه است ، دلداری میدهد و با انجام عمل بیهوشی ، پهلوی رودابه را می شکافد و کودک را از شکم رودابه بیرون می آورد و سپس جایگاه زخم را میدوزد و با آمیخته ای از گیاهان دارویی زخم را می بندد و درمان میکند^۱.

* * *

مایه اصلی و اولیه کلیه داروها گیاهان بوده که از عصاره و جوشانده و یا خمیر آن بیشتر بهره برداری میشده است . یکی از گیاهان دارویی بسیار سودمند ، گیاهی است که در فلات ایران میروئیده و در «اوستا» از آن بنام «هوم» یاد شده است . از آنجا که خواص درمانی زیادی دارد و در پزشکی مورد استفاده بوده است ، از نظر تندرستی و نیرومندی و هم چنین رعایت اصول بهداشت ، بکار بردن این گیاه را جزو آداب و رسوم دینی در آورده اند . زیرا در کیش زردشت تندرستی و بهداشت تن و روان اهمیت دارد و در همه جا نکات برجسته ای را جمع به اصول بهداشت ، مبارزه با بیماری ، دفع حشرات که عامل مولد بیماری و ناقل میکروب هستند دیده میشود و همواره زدودن پلیدی و آلودگی ها و پاکیزگی تن و جامه

۱ - در شاهنامه فردوسی ، این کار از زبان سیمرغ نقل شده و انجام عمل جراحی با راهنمایی های سیمرغ انجام گرفته ، لیکن واضح است که نخست مرغی بنام سیمرغ وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد ، مرغ را با عمل جراحی و طبابت سروکاری نیست . پس همان سین مرو پزشك بوده که بعلمت گذشت زمان چهره افسانه ای گرفته است .

دستور داده شده است .

رعایت اصول بهداشت برای تندرستی مردم و نیز بهداشت نظامی در سراسر دوره باستانی مورد توجه بود، چنانکه کوروش بزرگ در انتخاب اردوگاه و آب آشامیدنی نیز این اصل را در نظر داشت^۱. و آبهای مشکوک جوشانیده و سپس مصرف میگشت^۲.

بنابر نوشته اوستا پزشکان به سه گروه تقسیم میشدند :

- ۱ - آنهایی که با آهن سروکار دارند «کارد پزشکان» یا «جراحان» .
- ۲ - آنهایی که با گیاهان بیماری را درمان میکنند . «پزشکان» .
- ۳ - آنهایی که از راه گفتار و تلقین «مانتره»^۳ بیماری را درمان مینمایند «روان پزشکان»^۴ .

از اینجا می توان نتیجه گرفت که در دانش پزشکی سه رشته بزرگ : کارد پزشکی «کرتو بهشه زو» ، گیاه پزشکی «گیاه بهشه زو» و روان پزشکی «هنتر و بهشه زو Mantru Baeshazo» شناخته شده است . دانش پزشکی با فلسفه ما بعد الطبیعه بستگی داشت و البته در همه کشورهای باستانی چنین بود . پزشکان بیشتر از طبقه روحانیان برگزیده میشدند تا هم در الهیات دست داشته باشند و هم در پزشکی^۵

۱ - گزنفون ، کوروشنامه .

۲ - ابن آب باهمه خوشگواری پیش از آنکه درخوان داریوش قرار گیرد جوشانده خواهد شد . آنچه از هوش و فرهنگ اینان برمیآید ، چرا بدینسان از پاکی و صفا بهره ور نباشد . سفرنامه فیثا کورس ، صفحه ۸ .

۳ - گفتار دینی ،

۴ - اردی بهشت یشت ، بند ۶ ، در درمانهای روانی ، ابتدا بیمار را مست و شو میدهند ، سپس در جای آرامی گیاهان خوشبو دود میکنند و با آهنگهای دلنشین همراه با موسیقی مانتره میخوانند و به بیمار آرامش میبخشند .

۵ - محمود نجم آبادی ، اثر ذکر شده ، صفحه ۳۰۶ .

یکی از کهن‌ترین اسناد و آئین نامه‌های مدون مربوط به پزشکی ، هنر کارد پزشکی و پرداخت دستمزد پزشکان و دامپزشکان و همچنین چگونگی آزمایش جراحان و صدور پروانه طبابت و جراحی را ، می‌توانیم در اوستا جستجو کنیم . و با توجه به دیرینگی اوستا ، کشور ایران را بنیادگذار یابیکی از بنیادگذاران سنت و نظام پزشکی بدانیم^۱ ، که این نظام پیش از اصول طب بقراط به بهترین نحو عمل می‌شده است . در مقام مقایسه گروه‌های نامبرده ، روانپزشکان یا پزشکانی که از راه «مانتره» گفتارهای دینی و آرامش‌بخش ، بدرمان می‌پرداخته و بیماری را از نهاد بیمار بیرون میکشیده‌اند ، سمت برتری و سروری داشته‌اند^۲ .

ایرانیان ضمن آنکه خود در پزشکی دست داشتند ، از پزشکان برجسته کشورهای دیگر بهره می‌بردند ، در دربار شاهان هخامنشی پزشکان مصری و یونانی راه داشتند و به طبابت می‌پرداختند . داریوش بزرگ در مبادله اطلاعات پزشکی اهتمام می‌ورزید و توجه خاصی به تحصیل دانش پزشکی داشت . چنانکه در شهر «سائیس» در مصر دانشکده پزشکی ساخت^۳ و یک مرد آگاه و روحانی مصری را مأموریت داد تا آن را اداره کند .

کتیبه‌ای بر بدنه مجسمه‌ای : که از زیر خاک بدرآمده و اکنون در

۱- وندیداده فرگرد ۷ بند ۳۶ تا ۴۳ .

۲- وندیداد ، فرگرد ۷ ، بند ۴۴ .

۳- حسن پیرنیا ، ایران باستان ، کتاب فروشی ابن سینا ، تهران ، صفحه ۵۰۳

واتیکان است و مربوط بیک کاهن بزرگ مصری بنام «اوجاگورسنت»
«OdJagorresent» میباشد، حاکی است که در زمان کمبوجیه و
داریوش، نامبرده مقام پزشک ویژه و رئیس تشریفات دربار راعهده دار
بوده و مأمور گردیده است که مدرسه پزشکی را در شهر سائیس بنا کند و
کتاب و نوشت افزار و وسائل آموزش و پرورش دانشجویان آن
دانشکده را فراهم آورد^۱.

۱ - همان، صفحه : ۵۰۴ و ۵۶۸ و نیز : پیکولوسکایا و (دیگران) تاریخ
ایران از باستان تا سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی، تهران، ۱۳۴۹، صفحه : ۲۴.

آموزش و پرورش

در ایران باستان توجه شایانی به کار آموزش و پرورش، چه از نظر فرهنگی و چه از نظر نظامی مبذول میگردید. از بررسی روی نوشته های تاریخ نویسان یونانی که برنامه و مواد آموزشی را بطور پراکنده در کتابهای خود آورده اند، میتوان برنامه آموزشی را چنین دانست^۱:

تربیت بدنی

آموزش روانی

آموزش دینی و خواندن و نوشتن .

تربیت بدنی و آموزشهای قهرمانی و زیبایی اندام که بمنزله مقدمه آموزشهای روانی و نظامی است در سرلوحه برنامه دولت بوده و بسی پرارزش بشمار میآمده است .

جوانان پارسی باید صبح پیش از برآمدن آفتاب برخیزند و

۱ - این بخش گسترده تر در کتاب استراتژی نظامی ایران هخامنشی نیز چاپ شده است .

صدای بوغی که از مفرغ بود آنها را از خواب بیدار میکرد. چندی بعد همه در میدان بزرگی گرد میآمدند و گروههای پنجاه نفری تشکیل میدادند^۱. سپس رهبران این گروهها جوانان را تا ۶ کیلومتر میدوانیدند. فریاد زدن در هوای آزاد و بلند پاسخ دادن را تمرین میکردند تا ریه آنها ورزیده شود و صدای آنان رسا و نیرومند گردد. در برابر عوامل طبیعت مانند گرما و سرما، طوفان و سیلابها مقاومت نوجوانان را بالا میبردند. بویژه آنها را مأمور میکردند تا در پیرامون ساختمانهای دولتی نگهبانی دهند، تا هم به بیداری شبانه عادت کنند و هم آئین نگهبانی و حفاظت را بیاموزند.

درخت کاشتن، تهیه اسلحه، شرکت در شکار، اجرای تمرینهای جنگی، راه پیمائی، اسب دوانی، ارا به رانی، تیراندازی، پرتاب نیزه، و انجام جنگهای تن به تن باشمشیر، از مواد برنامه آموزشیهای بدنی بشمار میرفت. این ورزشها بصورت مسابقه انجام میشد و شاه در پاره ای از آنها حضور می یافت و به نفرات اول پنج مسابقه رسمی جایزه میداد^۲.

چون در ایران باستان شکار بهترین مکتب و آموزگار جنگ بشمار میرفت و جوانان میتوانند در شکار گاهها هنرهای جنگی را که آموخته بودند، بکار برند و تجربه و ورزیدگی کامل بدست آورند،

۱- گزنون، کورشنامه، صفحه ۵، این محل آموزش را «الوتر» (Eleuthera) نامیده است.

در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود و سعی دارند بوسیله ورزش بر زیبایی خود بیفزایند. پلوتارک، کتاب اسکندر، صفحه ۲۳

۲- استرابون، کتاب ۱۵، فصل سوم - بند ۱۷ تا ۲۴.

شاه در هر ماه چندبار با گروهی از جوانان بشکار میرفت . پاره‌ای دیگر از جوانان نیز همراه با فرماندهان بشکار میپرداختند، درشکار - گاهها آرایش جنگی بکار میبردند و رسم بر این بود که خوراك ناچیزی با خود بردارند تا بسختی و گرسنگی و قناعت و ناکامیهای میدان جنگ عادت کنند و قدرت اراده و خویشن داری را تقویت نمایند .^۱ در این مورد گاهی میان جوانان کار بر رقابت میکشید .

برخی اوقات رقابتها بصورت مسابقه در ملاء عام انجام میشد و جوایزی هم توزیع میگردید، قبیله‌ای که در بین افراد خود بیشتر از همه جوانان ممتاز در علم، چابکی و رشادت و اطاعت داشت مورد ستایش و تمجید قرار میگرفت و آموزگاران آنان نیز تقدیر میشدند .^۲ حتی برای آنکه شکار کردن و انجام تمرین های جنگی در همه فصلهای سال امکان پذیر باشد و در تمرین های بدنی درنگی حاصل نشود ، زمینهای بزرگ و پهناوری را با کاشتن درخت که خود جزو یکی از ورزشها و سنت ها بود، بصورت جنگلهای مصنوعی در میآوردند و آن را پردیس « Pardis » میگفتند و در این باغها همه گونه جانوران را رها میکردند تا به تولید نسل بپردازند ، و زمینه اجرای تمرینهای بدنی را فراهم آورند .^۳

بزرگترین ارزش دستگاه تربیتی يك ملت آن است که دارای

۱ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۱ فصل ۲ - صفحه ۷ .

۲ - همان ، صفحه ۸ .

۳ - پردیس ، همان لفظ است که امروز فردوس گفته میشود و از ایران به زبانهای اروپائی رفته و Paradis شده است .

هدف باشد و برپایه هدف و وظائف و مسئولیت سازمانهای تربیتی معلوم و روشن گردد. ایرانیان در نتیجه ایجاد شاهنشاهی پهناور و نیرومند منافع ملی خود و منافع ملل دیگر را در این دیدند که هم نیروهای گوناگون ایرانی را بیکدیگر پیوند دهند و هم ملل زیر فرمان خویش را بهم نزدیک کنند، و فلسفه تربیتی و اجتماعی خود را پی ریزی نمایند. روش تعلیم و تربیت ایران عملی بود و منظور از آن بسار آوردن و پروراندن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و پذیرفتن مسئولیت در جامعه بوده است.

قدیمی ترین تربیت و پرورش ملی و اجتماعی ایرانیان، تربیت رادمردی و پهلوانی است. ایرانیان ملتی قهرمان پرست و قهرمان پرور بوده اند. وجود واژه های فراوان در زبان فارسی برای قهرمان و مسائل قهرمانی نمونه برجسته این خوی ایرانی میباشد^۱.

خانواده در ایران ارزش داشت و هر خانواده برای نگاهداری شرف و بزرگی خود در تربیت روحی و جسمی جوانان میکوشید. برنامه آموزشی گروهی در میدانها، مکمل برنامه خانواده بود. یکی از هدفهای تربیت ایرانی این بود که فرد را اجتماعی بار آورد و برای جامعه انسانی تربیت کند. آیه ای از اوستا گواه این مدعا است.

ای اهورامزدا فرزندی بمن ارزانی فرما که با تربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید. فرزند دلیری که نیاز دیگران را برآورد، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده، شهر و کشور خود بکوشد^۲.

۱ - برخی از این واژه ها چنین است: پهلوان، قهرمان، راد، کو، دلیر، گهو، نهو، گرد، جوانمرد.

۲ - اوستا، آتش نیایش ۶۲ - ۵

برای تربیت کودکان، دبستان‌هایی دور از مراکز کسب و کار و غوغای بازار وجود داشت. مدارس عمومی بود، وزیر نظر آموزگاران برگزیده اداره میشد. کلیه ایرانیان میتوانستند کودکان خود را بدبستان بفرستند، باید دانست که فرستادن کودکان بدبستان برای کسانی بود که نیاز بکمک آنان در امر معیشت خود نداشتند، کسانی که چنین قدرتی دارا نبودند، کودکانشان را بدبستان نمی‌فرستادند^۱.

آثار این تربیت که هماهنگ با قناعت در زندگی و توجه مخصوص به تمرین‌ها و دوری از تن‌پروری است، هنوز در آنان دیده میشود حتی امروز بین پارسیان آب دهان بزمین انداختن عیب بزرگی است... و بدیهی است چنانچه تن به قناعت کامل نمی‌دادند و یا بکمک تمرین‌های بدنی تن خود را آماده و مهیا نمی‌ساختند، اجرای این آداب عملی نمی‌شد^۲.

آموزش روانی

هدف از آموزش و پرورش روانی این بود که جوانان را آزاد، متکی بنفس، با اراده، بردبار، و نسبت به جامعه و قوانین مطیع‌بار آورند و نیروی روانی و بدنی آنان را در خدمت کشور و جامعه قرار دهند. این آموزش‌ها نخست در خانواده که هسته مرکزی جامعه ایرانی را سازمان میداد بعمل می‌آمد و سپس در دبستان و آنگاه در میدان‌های ورزشی تکامل مییافت. تربیت روانی که با تربیت جسمانی مکمل یکدیگر بشمار می‌آیند عبارت بودند از: حق شناسی، راستگویی، فرمانبرداری، قناعت و سادگی، شجاعت روحی، احترام به سنن و عادات، گرایش به دادگری و راستی و درستکاری.

۱ - گزنفون کوروش‌نامه، کتاب ۱، فصل ۲، صفحه ۹ و ۱۰.

۲ - همان، صفحه ۱۰.

شعارهای بزرگی مانند : راه در جهان یکی است و آن راه راستی است ^۱ . ویانندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک ، معروف و نماینده جامعه منزله و پاکیزه‌ای است که در آن جامعه هر کس بحقوق و حدود و تکالیف و مسئولیتهای خویش آگاهی دارد و تجاوز و خود - خواهی و خویشتن پرستی را ناپسند می‌شمارد و به نبرد جاودانی نیکی با بدی ، و پیروزی روشنائی بر تاریکی اعتقاد و ایمان دارد .

در چنین جامعه‌ای مردم حتی از گرفتن وام دوری می‌جویند زیرا معتقدند که وام گرفتن غرور و شهادت روحی و اخلاقی را می‌شکند و گاه انسان بر اثر نداشتن غرور و شهادت بدروغ گفتن و بد اندیشیدن می‌گراید . باتوجه به این اصل و نیز بر پایه احترام به حیثیت و شرافت فردی پرهیز از وام گرفتن و دروغ گفتن را جزو دستورهای اخلاقی آموزش میدهد و نظارت می‌نماید ^۲ .

آداب ایرانی در عصری که بیشتر کشورها بخیر و مصلحت عامه توجهی نداشتند ، بیشتر معطوف به خیر عامه و مصالح کشور بود . در کشورها اگر کسی از قوانین سرپیچی میکرد او را تنبیه میکردند ولی در قوانین و آداب و سنن ایرانی بیش‌بینی‌های لازم صورت می‌گرفت که حتی المقدور رذائل اخلاقی انجام نگیرد و مردم بطوری بار آیند که مرتکب اعمال زشت و ننگ آور نشوند و محتاج به تنبیه و مواخذه نگردند ^۳ .

جوانان را بکار کردن و نیز خوردن غذای کم و حتی میوه‌های جنگلی عادت میدادند ، تا هم تندرست باشند و هم با سختی و رنج

۱ - سرودهای زرتشت ، بخش ۲۷ ، بند ۱ .

۲ - هرودت ، کتاب ۱ ، بند ۱۳۳ تا ۱۴۰ .

۳ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب اول ، فصل ۲ ، صفحه ۵ .

خو گرفته^۱ . همچنین آنان را به اعتدال و میانه روی و امیداشتند و بدادگاهها میبردند تا از آغاز کودکی باداد وحق و انصاف آشنائی پیداکنند^۲ .

اطفال را به اعتدال مزاج خو میدادند . علت توجه کودکان به این خصلت آن بود که بزرگتران را بدین خصائل متصف میدیدند و قهراً باین صفت خو میگرفتند. همچنین اطفال را ترغیب میکردند که نسبت بر رؤسای خود مطیع و وظیفه شناس باشند و آنچه آنان را به این کار تشویق میکرد این بود که اطاعت و وظیفه شناسی منحصر باطفال نبود ، بلکه بزرگتران نیز موظف بودند که حرمت مهتران خود را نگهدارند و آنرا امری واجب شمارند^۳ .

وقت شناسی ، احترام به سنت ها و ارزشهای اجتماعی ، سادگی در خوراک ، در پوشاک و صراحت در گفتار را به نوباوگان میآموختند. اطاعت از قانون ، بزرگداشت آموزگار و استاد ، پدر و مادر ، رهبران جامعه و دیگر مردم و نیز شرکت در کارهای همگانی و سودمند ، برپاداشتن جشن و سرور بویژه در زادروز خود^۴ ، يك ضرورت و فریضه اجتماعی بشمار میرفت. و چون محیط از هر لحاظ آمادگی لازم را داشت و خود يك آموزشگاه کامل بشمار میرفت ، اثرات این آموزش همبستگی و یکپارچگی را فراهم میآورد ، و هر کس منافع خود را در منافع جامعه جستجو میکرد .

درباره روشنی و صراحت گفتار ، سادگی و پاکي اندیشه و

۱ - استرابون ، کتاب ۱۵ ، فصل سوم - بند ۱۷ تا ۲۴ .

۲ - گزنفون . کورشنامه ، کتاب ۱ ، فصل ۲ .

۳ - همان ، صفحه ۶ .

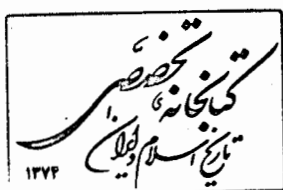
۴ - هردوت . کتاب ۱ ، بند ۱۳۳ تا ۱۴۰ .

همبستگی درونی میان اندیشه و گفتار، سنگنوشته‌های بازمانده مدارك برجسته‌ای بشمار می‌روند، زیرا از متن کتیبه‌ها، صفا، سادگی، شجاعت اخلاقی و عظمت روحی نمودار است و خواننده درمی‌یابد که میان مغز و زبان گوینده همبستگی وجود دارد، هرچه مغز اندیشیده زبان همان را بازگو کرده است.

هنگامیکه بنیادگذار شاهنشاهی ایران می‌گوید: من کورش شاهنشاه هخامنشی هستم^۱ «ادم کورش خشیه‌تیه هخمنشیا» سادگی، مهر، بزرگ منشی و عظمت روحی او را در گفتارش می‌یابیم. و آنگاه که داریوش با سرفرازی می‌گوید:

من داریوش، شاه بزرگ، شاه کشورها، شاه سرزمینهای پهن‌اور، پسر ویشتاسب، هخامنشی، پارس، پسر پارس، آریائی چهر از نژاد آریائی^۲.

برتری و شکوه مادی و معنوی و جلال و عظمت روحی او را که انگیزنده نیروی روانی نسلهای دیگر است مشاهده می‌کنیم.



۱ - علی سامی، پاسارگاد، کتابفروشی معرفت شیراز، ۱۳۳۰.
۲ - از کتیبه داریوش درشوش.

کارهای دیگر اجتماعی

مسئله یهود :

پس از صدور فرمان کوروش مبنی بر آزادی اسیران یهودی و بازگشت آنان بـخاک اسرائیل و ساختن معبد خود ، گروهی نزدیک به پنجاه هزار نفر یهودی ، راهی موطن خود شدند اما کار ساختن پرستشگاه بعلت اختلافات موجود میان یهودیان و ممانعت فرمانروای «ورارود» به پایان نرسید. یهودیان از داریوش درخواست کردند که فرمان کوروش اجرا گردد و برای اطمینان از متن فرمان کوروش دژنپشته بابل تجسس شود تا فرمان را در آنجا بیابند .

داریوش فرمان داد تا در کتابخانه بابل جستجو کنند ، آنگاه در قصر «احمتا»^۱ در استان مادیه فرمانی یافت شد و داریوش به فرمانروای «ورارود» دستور داد که خانه خدای اسرائیل ساخته شود و مخالفین را

۱ - تورات ، کتاب نحمیا ، باب ۵ آیه ۱۴ .

سخت کیفر دهند .

« نحمیا » یکی از سران اسرائیل مدت دوازده سال استاندار
یهودا بود ، وزیر نظارت دولت ایران و بنام شاهنشاه ، اسرائیل را
اداره میکرد و در مدت حکمرانی اصلاحاتی در جهت رفاه عمومی
انجام داد ، خود در این زمینه میگوید :

از روزیکه یوالی بودن زمین یهودا مامور شدم ، یعنی
از سال بیستم تا سال سی و دوم ساطنت ارتحشتاکه دوازده سال بود
من و برادرانم وظایف خود را بخوبی انجام داده ایم .

همچنین در زمان اردشیر دوم فرمانی بنام « عزرا » صادر شد تا
اسرائیلیان را اداره کند ، خانه خدا را بسازد ، و برای ساختن شهر
و معبد هراندازه پول و گندم و شراب و نمک و روغن لازم است از
خزانه داران دریافت کند ، و از بستن خراج و گرفتن باج از کاهنان
و خدمتگزاران دینی خودداری نماید و داوران و قاضیان مطلع و آگاه
مذهبی را برگمارد تا بمردم آموزشهای لازم را بدهند .

بدین ترتیب عزرا که خود از سران مذهبی یهود بود از سوی
شاهنشاه ایران و هفت اندرزگران او (داوران شاهنشاهی) مسئولیت
امور یهودیان را در شاهنشاهی ایران برعهده داشت و پاسخگوی
دولت ایران بود .

ایرانیان میان خود و قوم اسرائیل بعلت پرهیز این قوم از چند
خدایی يك رابطه معنوی احساس میکردند ، یهودیان نیز که از يك
سو متوجه این رابطه معنوی بودند و از سوی دیگر بزرگواری و سیاست

۱ - همان ، کتاب عزرا . باب ۷ آیه ۱۱ تا ۲۶ .

مدبرانه کورش بزرگ را در رهایی خود بیاد داشتند ، همه جا در کتابهای خود نام ایران وشاهنشاهان ایرانی را با احترام برده‌اند .
و باید پذیرفت که بخشی از تاریخ هخامنشی در کتاب مقدس
یهود مندرج است و « تورات » یکی از اسناد کمیابی است که گواه
عظمت ایران باستان می‌تواند باشد .

ملت یهود در تمام مدت پادشاهی هخامنشی زیر سرپرستی و
نظارت دولت ایران بسر برد تا بتواند وضع اجتماعی و عمرانی و
اقتصادی کشور خویش را سروسامان بخشد .

بیجهت نیست که مورخ آمریکائی برستد میگوید: اگر ایران
نبود شاید دین یهود و تورات نبود و اگر تورات نبود شاید
عیسویت نبود .^۱

و بگفته دانیل روپس « Daniel ropes » عضو آکادمی

فرانسه : اگر آن مهربی که بدست کورش در پای منشور آزادی
اسرائیل نهاده شد ، نهاده نشده بود ، اگر این سند آزادی بخش
این نخستین منشور آزادی تاریخ امضای او را در زیر نداشت ،
قومی که مسیح را بوجود آورد برای همیشه در بابل میماند و
تدریجا نابود میشد و مزرعه‌ای که در آن مسیح واقعی میتوانست
ریشه کند ، برای ابد خشک میماند، این است آنچه ما و تمام دنیا
و تمدن بشری به کورش بزرگ ، شاه شاهان و به سرزمینی که
وی بنیادگذار وحدت شاهنشاهی آن است مدیونیم و نباید
هرگز آنرا فراموش کنیم .^۲

۱ - سخنرانی دکتر شفق در دانشگاه تهران سال ۱۳۴۵ در جمعیت ایرانی
طرفدار حکومت متحده جهانی .

۲ - نقل از سالنامه دنیا سال ۱۳۴۹ ، اطلاعاتی که دبیر کل ایران شناسی
بکمپته خارجی جشنها داده است .

استحکام سازمان :

دولت هخامنشی تلاش زیادی بعمل نیاورد که کشورهای تابعه را با سطح تمدن و فرهنگ خود هم آهنگ و یکسان کند زیرا شاهنشاهان هخامنشی خوب میدانستند که تمدنهای کهن تری در کشورهای تابعه وجود دارد ، از این رو کورش بملل تابعه آزادی داد و سیاست مذهبی عاقلانه ای در پیش گرفت ، داریوش نیز با آنان با سیاست و تدبیر ماهرانه ای رفتار کرد. تمدن و فرهنگ و دین و زبان و هنر ملتها را حمایت کردند و امتیازاتی نیز بآنان بخشیدند تا در امپراطوری پارسی احساس آرامش و همبستگی نمایند .

پایه و اساس حکومت هخامنشی بر عدالت و انصاف و رفاه ملل تابعه استوار بود^۱. در دولت هخامنشی نه تمدنی از تمدنهای قدیم از میان رفت و نه ملتی نابود شد^۲ .

بلکه کلیه ملل ضمن حفظ مواریث خود، موهبتی را که از دولت مرکزی بآنان رسیده و امنیت و توسعه بازرگانی که در سراسر آسیا فراهم شده بود پاسداری میکردند و قدر میشناختند .
هنگامیکه داریوش فرصتی یافت و از فرونشاندن شورشها آسوده گشت .

بصورت یکی از تواناترین و فرزانه ترین فرمانروایان تاریخ در آمد و سازمان اداری کشور را بصورتی درآورد که تا سقوط امپراطوری روم پیوسته بمثوان نمونه عالی از آن پیروی میکردند

۱ - گیرشمن ، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ترجمه عیسی بهنام ،
بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۶ ص ۱۵۴ .

۲ - پیرنیا ، مشیرالدوله ، ایران باستان جلد یکم صفحه : ۶۹۴ .

با نظم و سامانی که داریوش پدید آورد آسیای باختری به چنان نعمت و آرامش خاطری رسید که تا آن زمان در این ناحیه پر آشوب کسی چنان آرامشی را بخاطر نداشت.^۱

این تشکیلات چنان محکم بود که بعدها اسکندر و ساسانیان با تغییرات جزئی که آنها هم مربوط به اساس کار نبود این شیوه را پذیرفتند.

از برکت دستگاه حکومت نظم و امنیتی موجود بود و در سایه آن با وجود مالیات‌های سنگین مردم استانها ثروتمند می‌شدند. در استانها چنان آزادی وجود داشت که در استانهای وابسته به روشن‌ترین و پیشرفته‌ترین امپراطوری‌ها نظیر آن دیده نمی‌شود، مردم هر ناحیه زبان و قوانین و آداب و اخلاق و دین و سکه رایج مخصوص بخود داشتند و پاره‌ای اوقات سلسله‌های محلی بر آنان حکومت می‌کردند. بعضی از ملت‌هایی که مانند بابل، فینیقیه و فلسطین خراج‌گذار ایران بودند از این وضع کمال خرسندی را داشتند و می‌پنداشتند که اگر کار بدست سرداران و تحصیل‌داران بومی باشد بیش از استان‌داران ایرانی بی‌رحمی و بهره‌کشی خواهند کرد. دولت شاهنشاهی ایران در زمان داریوش اول از لحاظ سازمان سیاسی به سرحد کمال رسیده بود و تنها امپراطوری رم در زمان ترازان و هادریان است که می‌تواند همپایه امپراطوری ایران بشمار رود.^۲

در دربار ایران روزنامه‌هایی بود که حوادث روزانه را در آن می‌نوشتند، سالنامه‌ها و اسناد و مدارک در دژ نبشته‌ها بایگانی می‌شد که خود از نظر روش بایگانی و نگهداری اسناد دولتی درخور پژوهش و بررسی است. جایگاه‌های ویژه‌ای بنام دفترهای شاهی وجود داشت که اسناد و مدارک و حوادث و تلاشهای روزانه را در آن ثبت و ضبط

۱ - ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، ص: ۵۲۲.

۲ - ویل دورانت، همان اثر ص: ۵۳۶.

میگردند و یونانیان این دفترها را Difterai-bazilica، گفته اند^۱.
میزان دلبستگی و مهر پادشاهان ایران به پیشرفت کشاورزی
و فرآورده های ایرانی و مسائل دیگری که باید در جامعه ایرانی توسعه
پیدا کند، بقدری زیاد بود که می نویسند:

شاهان ایران بنام میهن دوستی خوراک بیگانه نمیخورند و
گفته اند هنگامی که خدمتگذار خشایارشا انجیر آتن بر سفره گذارده
بود شاه دستور داد تا دیگر این عمل تکرار نشود^۲.

نوع دوستی:

از راه انسان دوستی و نوع پروری و گرایش به تکامل فکری
و همچنین پرهیز از بت پرستی، داریوش بزرگ نمایندگانی به «کارتاژ»
فرستاد و از کارتازیها خواست که:

از قربانی کردن انسان در راه بت ها خودداری کنند.

از خوردن گوشت سگ پرهیزند:

مردگان خود را بجای آنکه بسوزانند، دفن کنند.

در کارتاز رسم چنین بود که مادران برای خشنودی بت بزرگ
بنام مولوخ «Moloch»، فرزندان خود را روی دستهای او که
بجلو کشیده شده بود می انداختند و در زیر آن آتش می افروختند
تا کودک سوزانده شود و بت بزرگ خرسند گردد، و در
همین حال خود در کنار آتش می ایستادند و ناله و فریاد دلخراش
کودک را می شنیدند و دلخوش بودند که قربانی آنان مورد پذیرش

۱ - پیرنیا ایران باستان صفحه ۱۴۶۶ و زندگانی داریوش صفحه ۲۰.

۲ - فردیناند یوستی، زندگانی داریوش، ترجمه دکتر رضا زاده شفق،

تهران، ۱۳۱۴، ص: ۲۷

خدا قرار خواهد گرفت^۱، منع این کار از سوی دولت هخامنشی چگونگی
نوع پرستی، جهان بینی و قدرت نفوذ معنوی ایرانیان را روشن میکند .

چاپار و پیک :

برقرار کردن چاپار و پیک و نیز مخابره با آتش و افزارهای
نورانی از ابتکار دولت هخامنشی است. در سرزمین پهناور هخامنشی
ارتباط در طول شاهراهها با ساختن چاپارخانه و نگاه داشتن اسبان
تندرو و مأموران ورزیده برقرار میگردد . در هر يك از پاسگاهها
پیکری یا اسب تندرو آماده بود تا بمحض دریافت نامه و یا خبر از پیک پیشین،
بید رنگ آنرا به پیک دیگر برساند و آن دیگر نیز چنین میکرد، و این کار تا
مقصد ادامه می یافت، بدین ترتیب در سراسر سرزمین ایران روز و شب در
سرما و گرما، پیکها، نامه ها و پیامها را از يك سوی بمرکز میبردند
و از پایتخت فرمانها و دستورها را به استانها می رسانیدند .

در میان موجودات فانی . موجودی نیست که زودتر از
چاپار پارسى بمقصد برسد ، زیرا پارسى ها ترتیب این کار را بسیار
ماهرانه داده اند . گویند راه هر قدر دراز باشد در آن آنقدر آدمی
واسطه نگاه میدارند که هر يك روز راه يك چاپار ويك است داشته باشد .
نه برف و باران ممکن است مانع از حرکت سریع چاپار
گردد و نه شب و گرما ۲ چاپار نخستین موضوع ماموریت خود را
به دومی میدهد و دومی به سومی والی آخر . چنین چاپار را که با اسب
بمقصد میرسد پارسى ها انکارین «Angareien» مینامند ۳ .

۱ - حسن پیرنیا ، ایران باستان ، جلد یکم صفحه ۶۹۳ . جلد دوم
صفحه ۱۳۵۶ و بهاءالدین یازارگاد، تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، جلد اول صفحه ۶۹
۲ - بیاد بود این پیشینه کهن و این ابتکار ایرانی بر سر در ساختمان اداره
پست نیویورک نوشته شده است (باد و باران و روز و شب نباید در گردش این
دستگاه درنگی پدید آورد) .

۳ - هردوت ، کتاب ۸ بند ۹۷ و ۹۸ . گزنفون اداره چاپار را به کورش
بزرگ نسبت میدهد ، کوروشنامه فصل ۷ .

افزون برج‌پارها ، در راههای مهم و نقاط استراتژیکی که دارای ارزش حیاتی بود بمنظورمخابرات و ارسال پیام‌ها و اخبار، برجهای آتش ساخته بودند ، کار این برجها باین ترتیب بود که از فراز آنها مأموران، اخبار و گزارش‌ها و دستور و فرمانها را با آتش و یا علائم نورانی به نگهبانان برج دیگر مخابره میکردند و این کار تا مقصد ادامه مییافت . همچنانکه وقتی مردونیه آتن را گرفت بسا آتش از راه جزایر سیکلاد خشایار شاه را که در سارد بود آگاه کرد^۱.

از همدان وشوش تا آخرین مرز ایران بفاصله‌های منظم و معین برجها ساخته بودند و نگهبانان در آن بودند و با آتش علائم مشخص و معلومی را مخابره میکردند ؛ برجهای بعدی اخبار را می‌گرفتند و همچنین ارسال میداشتند. در سال ۴۷۹ پیش از میلاد هنگامیکه سپهبد ایران ، آتن را اشغال کرد در شب همان روز خبر به سارد بایتخت رسید که شاهنشاه در آنجا بود رسید^۲.

۱ - هرودوت کتاب ۸ .

۲ - فیثاغورس ، سیاحتنامه ، پاورقی صفحه ۳۳ و ۳۴ .

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ، هم جشن تفاهم بین‌المللی و دوستی است ، هم بزرگداشت پیشینه ، پست و ارتباط و مخابرات .